



رسالة حقوق

فقيه و مرجع عاليقدر

حضرت آيت الله العظمى منتظري

WWW . AMONTAZERI . COM

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ -
رسالة حقوق / منتظری - تهران: سرایی، ۱۳۸۳.
۱۳۶ ص ۵۰۰۰ ریال

ISBN : 964 - 7362 - 48 - X

فهرستتوبیسی بر اساس اطلاعات فیبا .
چاپ چهارم . این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
کتابنامه به صورت زیر نویس .
۱ . اسلام و حقوق ۲ . حقوق مدنی (فقه)
۳ . مردم (حقوق اساسی) - جنبه های مذهبی - اسلام . ۴ . حقوق بشر (اسلام) .
الف . عنوان .
۸ / ۵ م / ۱ / ۲۳۰ / ۴۸۳۴ BP ۲۹۷ / ۱۳۸۳

﴿ فهرست مطالب ﴾

پیش گفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
معانی حق و موارد کاربرد آن.....	۱۱
رابطه حق و تکلیف.....	۱۲
منشأ حقوق.....	۱۴
نگرش متفاوت جهان بینی الهی و غیر الهی به انسان.....	۱۵
تلازم بین حکم عقل و حکم شرع.....	۱۹
دین داری حق است یا تکلیف؟.....	۲۱
تزاحم حقوق.....	۲۲
رابطه حق و احسان.....	۲۲
حقوق خداوند بر انسان.....	۲۵
الف - حق قرآن.....	۲۶
ب - حق پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم السلام.....	۲۷
ج - حق فرائض و سنن مهم الهی.....	۲۹
دو نمونه دیگر از حقوق خداوند.....	۳۱
رابطه حقوق انسان با حقوق الهی.....	۳۱
حق کرامت انسانی.....	۳۲

رسالة حقوق

حضرت آیت الله العظمی منتظری

ناشر: انتشارات سرایی

چاپ: هاشمیون

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۵

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰ تومان

شابک: X - ۴۸ - ۷۳۶۲ - ۹۶۴

مرکز پخش: قم، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۱۲

تلفن: ۱۴ - ۷۷۴۰۰۱۱ (۰۲۵۱) * فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

- حقوق انسان بر خود..... ۴۱
- حقوق متقابل انسانها نسبت به یکدیگر ۴۳
- ۱- حقوق خانواده و بستگان ۴۳
- ۲- حقوق اجتماعی ۴۷
- حق حیات مادی و معنوی ۴۷
- حق آزادی اندیشه و بیان ۵۰
- حق آزادی تغییر اندیشه ۵۱
- حق کسب و کار و انتخاب مسکن ۵۳
- حق بازنشستگی ۵۴
- حق افراد مستضعف و مظلوم ۵۵
- حق مبارزه با محرومیت ۵۶
- حق ایتم و محرومین ۵۷
- حق تقدم ۵۹
- ۳- حقوق متقابل مردم و حکومت صالح ۶۰
- قدرت و سوءاستفاده از حق ۶۱
- حق تعیین سرنوشت ۶۳
- حق فعالیت سیاسی ۶۶
- حق اطلاع و نظارت بر عملکرد حاکمیت ۶۶
- حق استیفای فوری حقوق ۶۸
- حق برخورد عادلانه ۶۹
- حق مصونیت منتقدین از تعرض ۷۱
- حق امنیت در زندگی شخصی ۷۲
- حق پرده‌پوشی بر عیوب و اسرار مردم ۷۴
- حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها ۷۵

- حق اقشار ضعیف و دور از قدرت ۷۶
- حق دیدار خصوصی و بدون حاجب با حکام ۷۷
- حقوق حاکمیت و کارگزاران ۷۸
- حقوق عمومی مردم ۸۰
- سه حق اساسی در کلام حضرت امیر علیه السلام ۸۲
- حقوق اصناف مختلف ۸۳
- حقوق بازداشت‌شدگان ۸۵
- حق مدعی ۸۸
- حق مدعی علیه ۸۸
- حق دفاع در دادگاه ۸۸
- حق محاکمه در دادگاه بی طرف ۸۹
- حق مساوات قضایی ۹۱
- حق مساوات در برابر بیت‌المال ۹۴
- ۴- حقوق فردی ۹۷
- حقوق متقابل استاد و شاگرد ۹۷
- حق دانشمندان ۹۸
- حق شریک ۱۰۰
- حق طلبکار ۱۰۰
- حق مشورت‌کننده ۱۰۱
- حق مشاور ۱۰۲
- حق نصیحت جو ۱۰۳
- حق نصیحت‌کننده ۱۰۳
- حق احسان‌کننده ۱۰۴
- حق بیمار ۱۰۴
- حق همسایه ۱۰۴
- حق همسفر ۱۰۵

حق سائل.....	۱۰۶
حق سالخورده.....	۱۰۷
حق خردسال.....	۱۰۸
حق معاشر.....	۱۰۸
حق درگذشتگان.....	۱۰۸
حقوق عمومی مسلمانان نسبت به یکدیگر.....	۱۰۹
حق پرده‌پوشی عیوب.....	۱۱۱
اهمیت ادای حق مؤمن.....	۱۱۲

حقوق ملتها نسبت به یکدیگر.....	۱۱۵
حق مصونیت دیپلماتها.....	۱۲۰
حق اقلیت‌های مذهبی.....	۱۲۱
حق اسیران.....	۱۲۲
حق پناهندگی.....	۱۲۵
حقوق بین انسان، طبیعت و حیوان.....	۱۲۹
حقوق حیوانات.....	۱۳۰

پیش‌گفتار:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

مسأله «حقوق» و به عبارت دیگر «حق‌ها» از مسائلی است که همواره در طول تاریخ بشر - بخصوص از سوی اندیشمندان و نویسندگان جوامع و مکاتب گوناگون حقوقی و ادیان مختلف الهی و غیر الهی - مطرح بوده، و منشأ و اقسام و مصادیق و چگونگی استیفای آنها مورد بحث قرار می‌گرفته است.

در اسلام نیز که خاتم و اکمل ادیان الهی می‌باشد به مسأله حقوق توجه شده است. از سوی دیگر اهمیّت و نقش آن در سعادت و هدایت فرد و جامعه و تحقق عدالت بر کسی پوشیده نیست.

از این رو اینجانب در رساله جدید توضیح المسائل که در سالهای اخیر با اصلاحات و اضافاتی منتشر شد بخشی از اقسام و مسائل حقوق را به آن ملحق نمودم؛ و لکن با توجه به اینکه یکی از

مسائل مورد بحث و کنکاش در جامعه - به ویژه در عصر حاضر - حقوق و مسائل آن از نظر اسلام می باشد؛ و متأسفانه از سوی برخی گرایشها تلاش می شود که دین اسلام را که دین رحمت است خشن و در تعارض با حقوق انسانها معرفی کنند، لذا تصمیم گرفته شد مسائل حقوق با توضیح بیشتری به عنوان رساله ای مستقل در اختیار علاقه مندان قرار گیرد؛ هر چند این مسائل به صورتی مختصر بیان شده و تفصیل بیشتری را می طلبد، ولی کثرت مشاغل و حال جسمی من مجالی بیش از این نداده است. امید است فضلا و محققان - به ویژه پژوهشگران آشنا با علوم اسلامی - این مباحث را پیگیری کنند و معارف اصیل اسلام را به نحو شایسته شناسایی و معرفی نمایند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۱۳ رجب المرجب ۱۴۲۵ - ۱۳۸۳/۶/۹

حسینعلی منتظری

مقدمه

معانی حق و موارد کاربرد آن

«حق» از نظر لغت به معنای ثابت و موجود می باشد؛ و اصطلاحاً به دو معنای حقیقی و اعتباری که معنای لغوی در آنها ملحوظ گردیده است به کار می رود:

الف - معنای حقیقی: این معنا بدون فرض و اعتبار و قرارداد، ثبوت و تحقق دارد. در این معنای از حق، واقع و آن چیزی که هست مورد توجه قرار گرفته است.

ب - معنای اعتباری: تحقق و ثبوت این معنا به اعتبار و وضع و قرارداد می باشد، و به عبارت دیگر حق به این معنا چیزی جز اعتبار و قرارداد نیست.

در این معنای حق، توجه به ارزش و آن چیزی است که باید باشد؛ اعم از اینکه فعلاً موجود باشد یا نباشد.

معنای حقیقی «حق» از نگاهی به سه قسم تقسیم می گردد:

۱- هستی و واقعیت عینی و خارجی اشیاء، خواه از نظر عقل و شرع الهی مطلوب و پسندیده باشد یا نباشد.

۲- واقعیت و تحقق اشیاء که از نظر عقل و شرع مطلوب و پسندیده می‌باشد. حق به این معنا هم مصداق «حق» به معنای حقیقی، و هم مصداق «حق» به معنای اعتباری آن می‌باشد.

۳- مطلق قضایا و گزاره‌هایی که واقع عینی و خارجی با آنها مطابقت دارد؛ اعم از قضایای ذهنی، لفظی و کتبی. یعنی هر اعتقاد و صورت ذهنی و یا گفتار و نوشتاری که ما بازاء عینی و خارجی داشته باشد اگر مطابقت خارج و واقع با آن قضیه در نظر گرفته شود آن قضیه را «حق» می‌نامند؛ چنان‌که به لحاظ مطابقت آن قضیه با خارج و واقع آن قضیه را «صادق» می‌گویند.

رابطه حق و تکلیف

آنچه در اینجا مورد نظر است حقوق اعتباری است که براساس وضع و قرارداد برای افراد اجتماع ثابت می‌گردد، و متقابلاً آن کسی که حق بر عهده اوست مکلف خواهد بود. بنابراین هرکجا حقی برای کسی ثابت گردید حتماً تکلیفی را بر عهده دیگری به همراه خواهد داشت؛ و کسی که به نفع او حقوقی بر عهده دیگران اعتبار شده معمولاً دیگران نیز حقوقی بر عهده او دارند؛ بنابراین حق و تکلیف بین افراد متبادل و متلازم می‌باشد.

تنها در مورد خداوند متعال است که حق بدون تکلیف قابل فرض و قبول می‌باشد؛ یعنی او بر بندگان خود حقوقی دارد ولی در مقابل،

مکلف به کاری که مأمور به انجام آن باشد نیست.

در این رابطه حضرت امیر علیه السلام فرموده: «هیچ حقی برای کسی ثابت نمی‌شود مگر اینکه متقابلاً وظیفه‌ای بر دوش او گذاشته می‌شود، و هیچ وظیفه‌ای بر دوش کسی ثابت نمی‌شود مگر اینکه متقابلاً حقی برای او ثابت می‌گردد. و اگر به فرض برای کسی حقی ثابت باشد که در قبال آن وظیفه‌ای نداشته باشد، او تنها خداوند سبحان خواهد بود.»^(۱)

البته خداوند از روی فضل و رحمت گسترده‌ای که دارد، نه تنها هیچ‌گاه فیض و رحمت خود را از بندگان دریغ نداشته بلکه آن را بر خود ضروری و لازم می‌شمارد. در قرآن کریم آمده است: «پروردگار شما رحمت را بر خود فرض و مکتوب نموده است.»^(۲) تمام موارد پادشاهای الهی نیز از همین نمونه می‌باشد. و از همین نمونه است این آیه شریفه: «نصرت مؤمنین حقی است بر ما.»^(۳)

و اگر در تعبیرات فلاسفه و متکلمین دیده می‌شود که مثلاً عدل و لطف به بندگان بر خداوند واجب است و کار قبیح و ظلم بر او حرام می‌باشد، منظور آنان وجوب و حرمت اعتباری مانند تکالیف نیست که کسی برای خداوند تکلیفی معین کرده باشد؛ بلکه وجوب و حرمت

۱- «لایجری لأحدٍ آلاً جری علیه و لایجری علیه الآ جری له، و لو کان لأحدٍ أن یجری له و لایجری علیه، لکان

ذلک خالصاً لله سبحانه»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبه ۲۱۶.

۲- ﴿کتاب ربکم علی نفسه الرحمة﴾؛ انعام (۶): ۵۴.

۳- ﴿وکان حقاً علينا نصر المؤمنین﴾؛ روم (۳۰): ۴۷.

حقیقی و تکوینی است. یعنی به یقین از خداوند تکویناً کار حسن و عدل صادر می‌شود و قطعاً کار قبیح از او صادر نخواهد شد؛ زیرا او عالم مطلق، قادر مطلق و حکیم مطلق است.

منشأ حقوق

انسان دارای خواسته‌های ویژه خود می‌باشد که با توجه به اراده و اختیاری که فطرتاً در نهاد او قرار داده شده به نظر بدوی و ابتدایی می‌تواند آنها را در عرصه زندگی خود به هرگونه دلخواه تحصیل نماید؛ ولی از آنجا که او طبیعتاً موجودی مدنی و اجتماعی است، به عنوان جزئی از پیکر اجتماع بشری با جامعه انسانی عجین و آمیخته شده و زندگی فردی و اجتماعی او دو چهره گوناگون حیات وی گردیده است؛ دو چهره‌ای که هرکدام ضرورت‌های خاصی را طلب می‌نماید. آنچه بیشتر در مقام اعتبار حقوق لازم است مورد عنایت قرار گیرد توجه دو سویه به ضرورت‌های این دو چهره فردی و اجتماعی انسان می‌باشد. و این توجه دو سویه به نحو شایسته و چنان که باید ممکن نیست، مگر اینکه منشأ پیدایش حقوق که براساس آن فردی دارای «حق» می‌گردد به‌خوبی شناسایی گردد.

در این رابطه مکاتب و گرایش‌های مختلفی وجود دارد که این مختصر گنجایش بیان و نقد آنها را ندارد. از یک سو نظریه حقوق طبیعی با رویکردهای مختلفی که در آن وجود دارد به تبیین خاستگاه

حقوق می‌پردازد، و از سوی دیگر مکتب حقوق قراردادی مبنای حقوق اساسی انسانها را براساس یک قرارداد فرضی میان آنان معرفی می‌کند، که البته تفسیرها و گرایش‌های متفاوتی نیز در بطن این نظریه وجود دارد؛ همچنین نظریات دیگری نیز در این زمینه ارائه می‌گردد که با حق‌های انسانی چندان سازگار نیست.

همان‌گونه که بیان شد تبیین و نقد و بررسی هر یک از مکاتب فوق و شاخه‌ها و نحله‌های آن مجال وسیع‌تری را می‌طلبد؛ اما به طور کلی باید دانست که حقوق اساسی و بنیادین انسان، محصول ضرورتها و مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست؛ چرا که این‌گونه حقوق - همچون حق تعیین سرنوشت، حق حیات، حق معیشت و زندگی سالم، حق آزادی اندیشه و بیان و حق امنیت فردی و اجتماعی - قبل از هر چیز حق‌هایی فطری هستند و لذا فی‌نفسه ثابت، غیرقابل سلب و ذاتی می‌باشند و انسانها به خاطر انسان بودنشان و به دلیل کرامت انسانی باید از آنها برخوردار باشند. این‌گونه حق‌ها ریشه در قانون‌گذاری یا اراده حکومت ندارند؛ بلکه ریشه در فطرت داشته و از بدیهیات عقل عملی به شمار می‌آیند و دیدگاه شریعت نسبت به آنها نیز ارشادی است.

نگرش متفاوت جهان‌بینی الهی و غیر الهی به انسان

پیش از این گفته شد در بحث حقوق، حق به معنای اعتباری

در مقابل معنای حقیقی) مطرح است، یعنی آنچه باید باشد. بدیهی است این بایدها از رابطه تنگاتنگ و ضروری بین اهداف از پیش تعیین شده نظام آفرینش و حیات و زندگی انسانی از یک سو، و آنچه انسان را به آن اهداف نزدیک می‌کند یا می‌رساند از سوی دیگر انتزاع می‌گردد. بنابراین برای تعیین منشأ حقوق لازم است ابتدا اهداف مذکور و سپس آنچه در آن راستا کارساز و مفید است شناسایی شود، تا بر آن پایه رابطه ضروری بین آن دو که ریشه واقعی «حق» است کشف گردد.

ناگفته نماند که به میزان جهان‌بینی‌های مختلف الهی و غیرالهی، هم هدف از خلقت انسان و هم آنچه در رسیدن به آن مفید است و به تبع آن رابطه ضروری بین آن دو متفاوت خواهد بود.

بر اساس جهان‌بینی الهی، از آنجا که انسان یک موجود مستعد کمال و ابدی و همیشگی است و خداوند مبدأ و منتهای نظام آفرینش و هدف نهایی جهان هستی است، هدف از حیات انسان نیز سعادت دنیوی و اخروی او و رسیدن به نهایت کمال ممکن - که همان وصول به کمال مطلق که ذات مقدس الهی است - می‌باشد.

بنابر این دیدگاه آنچه مصلحت و مفید و یا مفسده و مضر به شمار می‌رود و بر اساس ارتباط با هدف، «باید» و «نباید» تنظیم و اعتبار و انتزاع شده «حق» وضع و قرارداد می‌گردد. با توجه به سعادت دنیوی و اخروی انسان است که چیزی دارای «مصلحت» یا «مفسده» شمرده می‌شود. آنچه انسانی را به سعادت دنیوی و اخروی نزدیک کرده و

می‌رساند «مصلحت» است و می‌باید به عرصه هستی آمده و تحقق پذیرد، و آن کسی که ذی‌مصلحت است ذی‌حق است که حق برای او وضع می‌گردد، و کسی که باید آن مصلحت را ایجاد نماید مکلف می‌باشد.

پس می‌توان گفت: مصلحت که با رسیدن به هدف از حیات انسانی رابطه ضروری دارد، همان جبران‌کننده خلأ و کاستی وجودی و نقصان کمالی است که تکویناً نسبت به شخص ذی‌حق وجود داشته و مشاهده شده است و باید شخصی که به احقاق حق مکلف است آن را ایجاد نماید. و می‌توان گفت که منشأ وضع حق و اعتبار آن، همان نظام عادلانه آفرینش با توجه به اهداف حیات انسانی است و براساس جهان‌بینی الهی مصالح و مفسد - که مقرب و مبعّد انسان نسبت به هدف او هستند و از این رو باید تحقق پذیرفته و یا ترک شوند - با توجه به سعادت دنیوی و اخروی انسان کشف و تعیین می‌شوند و به تبع آن حقوق وضع و تشریح و قرار داده می‌شوند.

منتها به خاطر محدودیت انسان و عدم سیطره و وقوف او بر تمام نظام آفرینش، کشف تمام مصالح و مفسد مقدور او نمی‌باشد. گرچه برخی از آنها نزد عقل فردی انسان فطری و روشن است، و برخی دیگر به مدد عقل جمعی کشف می‌شوند؛ ولی برخی از آن مصالح و مفسد نیز تنها توسط آفریننده نظام آفرینش که به تار و پود هستی محیط است به واسطه انبیا و اولیای الهی برای بشر کشف و روشن می‌گردد؛ که گاه آن

مصالح و مفساد به طور شفاف و روشن، و گاه به وسیله احکام شرعی الهی - که بنابر نظر عدلیه تابع مصالح و مفساد هستند - به طریق «برهان آن» به طور اجمال کشف می‌گردند.

ناگفته نماند بر این مبنا حقی که برای خداوند بر عهده بندگان اوست نه از آن جهت است که در مرتبه ذات خداوند متعال نسبت به هدف او نقصان و کاستی وجود داشته باشد که با اعمال آن حق از سوی بندگان آن کاستی برطرف گردد بلکه منشأ حقوق الهی کاستی جبران‌ناپذیر در مرتبه فعل حق تعالی است که متأخر از ذات وی می‌باشد و به وسیله بندگان وی جبران می‌گردد. به عنوان مثال حق عبادت او نه به جهت ایصال نفعی به ذات اقدس او بلکه به خاطر کمال یافتن خود بندگان می‌باشد.

خداوند ذاتاً مبدأ و منتهای غیرمتناهی و غنی مطلق است و تمام حقوقی که برای اوست همگی به مرتبه فعل او بازگشت می‌نماید. منتها از آن رو که با جهان‌بینی الهی خداوند مبدأ و غایت و هدف نهایی نظام هستی است و اوست که تمام مصالح و مفساد باید در راستای آن کمال مطلق سنجیده شود و اوست که موجد و خالق نظام وجودی می‌باشد و مصالح همگان را به حکمت بالغه و رحمت عامه خود خواهان است و در مقام کشف مصالح و مفساد همگان دارای کشف تام و صحیح است، پس طبعاً منشأ و ریشه همه حقوق حق خداوند متعال خواهد بود.

حاصل کلام اینکه آنچه بر حسب واقع مصلحت و یا مفسده است

دست تشریح و قرارداد و اعتبار از دامن آن کوتاه است و آن همان «حق» به معنای عینیت و واقعیت خارجی است که از حیطة هرگونه تشریح و جعل و اعتبار خارج است؛ آنچه در این حیطة و حوزه داخل است کشف آن مصالح و مفساد است که براساس آنها «بایدها» و «نبایدها» ی حقوقی اعتبار و وضع می‌گردند. و منشأ اینکه بعضی حقوق لازم‌الاستیفاء و بعضی غیر لازم‌الاستیفاء می‌باشند این است که مصالح و مفساد فوق‌الذکر بعضاً ملزومه و بعضاً غیر ملزومه می‌باشند.

تلازم بین حکم عقل و حکم شرع

کشف مصالح و مفساد گاه به وسیله عقل صائب فطری فردی و گاه توسط عقل مستقیم جمعی و گاه از سوی خالق عقل، خداوند متعال است؛ و به لحاظ اعتبار عقل صائب آنچه عقل ادراک می‌کند همان حکم شرع مبین است؛ لذا گفته شده است: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». چنان که نزد عقل سالم که به قصور خود و کمال خالق خود واقف است آنچه خداوند می‌گوید مقبول است؛ از این رو می‌گویند: «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل».

بر این اساس عقل جمعی اگر آگاهانه و از روی بصیرت و با توجه به مصالح و مفساد و شناخت انسان و هدف از خلقت او و نیز رابطه انسان با جهان آفرینش و آفریننده او تحقق یابد، می‌تواند منشأ حقوق قرار گیرد. و حقوق قراردادی به این معنا قسیم حقوق اسلامی نیست، بلکه

می تواند بخشی از آن باشد؛ زیرا بخش زیادی از احکام حقوق اسلامی که مربوط به روابط عمومی انسانها و جوامع با یکدیگر است تأسیسی نمی باشد بلکه امضایی است؛ یعنی قبل از شریعت به شکلی در بین انسانها وجود داشته است و شارع کلاً یا بعضاً آنها را امضا نموده است. بنابراین حقوقی که ناشی از احکام امضایی شارع می باشند قهراً امضایی خواهند بود.

بر این اساس این گونه امور هر کجا در لسان ادله مسکوت مانده و شارع حق یا حکم خاصی را مقرر نکرده باشد، می توان اراده عمومی جامعه را ملاک حق یا حکم قرار داد؛ زیرا در این گونه امور سکوت آگاهانه شارع و عدم ردع او دلیل بر رضایت شارع و جواز رجوع به سیره و تشخیص عقلا و اراده عمومی آنان خواهد بود.

اما نباید از این حقیقت نیز غفلت شود که اراده عمومی جامعه در یک زمان یا مکان خاص نمی تواند برای دیگران که در زمان یا مکان دیگری زیست می کنند حجت شرعی یا عقلی باشد. حتی اگر بعضی مفاهیم و امور اجتماعی مورد توافق و اراده عام جهانی قرار گرفت، به گونه ای که همه یا اکثریت مردم جهان آگاهانه و با اختیار به آن رأی مثبت دادند - مانند بسیاری از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر - در این صورت امور مذکوره به مقتضای ادله وجوب وفای به عقود و تعهدات هر چند برای نسل معاصر و حاضر اعتبار عقلایی و شرعی خواهد داشت و لازم الاجرا می باشد، ولی برای نسلهای آینده تا مجدداً نظرخواهی

نشود لازم الاجرا نخواهد بود.

و اگر به نحو اطمینان ثابت شد که ثبوت یا نفی حق یا حکمی که مفاد دلیل غیر قطعی شرع است بر خلاف حکم اطمینان آور عقل (عقل نظری) یا دستاورد اطمینان آور عقلا و فرهیختگان زمان (عقل عملی) می باشد، در این صورت کشف می شود که اصولاً مراد و نظر واقعی شارع چیزی غیر از مفاد ظاهری آن دلیل می باشد، و یا آن مفاد منحصر به زمان و مکان خاصی بوده که اقتضات دیگری داشته و منشأ آن از قبیل مصالح و مفاسد متغیر می باشد.

گفتنی است عدل در تشریح نیز به معنای مطابقت آن با مصالح و مفاسد ذکر شده می باشد. نادیده گرفتن این گونه مصالح و مفاسد در هر موردی از طرف خداوند در مرحله تشریح ظلم محسوب است، که ساحت او منزّه از آن می باشد. از این رو عدلیه می گویند: نظام تشریح الهی مطابق با عدل است، و طبعاً به واسطه ارتباط تنگاتنگ حق و تکلیف باید در مرحله عمل همان شریعت عادلانه به اجرا درآید و هر حقی به صاحب آن واگذار گردد؛ و این همان عدالت در عمل و رفتار می باشد.

دینداری حق است یا تکلیف؟

انسان تکویناً و بالفطرة توان فکرکردن و انتخاب عقیده و دین را داراست. دین امکان به کارگیری این توان را در مقام تشریح به عنوان یک

حق به رسمیت شناخته است؛ و هیچ کس نمی تواند این حق را از انسان سلب نماید. و اگر بعد از فکر و تحقیق به عقیده ای رسید و آن را حق و مطابق با واقع تشخیص داد، به حکم عقل نمی تواند آن را نادیده بگیرد، و به لوازم آن عقیده مکلف می باشد. بنابراین دینداری در عرصه آزادی تفکر و اعتقاد «حق»، و در مرحله پیامدهای عملی به عقیده «تکلیف عقلی» می باشد.

تزام حقوق

در مقام اجرا و احقاق حقوق گاه بین حق فرد و حق جامعه یا حق اقل و حق اکثر تضام به وجود می آید. سیره و شیوه عقلا و حکم عقل برای مراعات عدل در این گونه موارد بر این است که حق جمع بر حق فرد ترجیح داده شود. در حقیقت در موارد تضام باید گفت برای فرد یا اقل در مقابل حق جمع و اکثر به حسب ظاهر و نظر سطحی حقی باقی نمی ماند؛ ولی در مقام قانون گذاری و عمل باید به گونه ای برنامه ریزی شود که فرد و اقل در مقابل جامعه و اکثر بتواند خودنمایی کند و خلأ ناشی از سقوط حق خود را پر نماید، و بدین گونه حق همگان تأمین گردد و در مرحله نهایی تضامی باقی نماند.

رابطه حق و احسان

«حق» در موردی صادق است که کسی صاحب نفع و مصلحتی باشد

که اگر به او داده نشود نوعی ضرر بر او وارد خواهد شد؛ اما «احسان» به نفع و مصلحتی گفته می شود که کسی صاحب و مستحق آن نیست و در صورت ترک احسان ضرری عاید آن شخص نمی شود، بلکه تنها نفعی از او فوت خواهد شد.

در اسلام علاوه بر مراعات عدالت در جامعه - یعنی دادن هر حقی به ذی حق - به احسان نیز سفارش شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿انَّ اللّٰهَ یأمر بِالْعَدْلِ وِ الْاِحْسَانِ﴾^(۱)

«خداوند به عدالت و احسان امر می کند.»

«احسان» رساندن خوبی و نفع به دیگری است بدون انتظار انجام کاری از طرف او، و یا به مقدار بیشتر از نفعی که از غیر به انسان می رسد، و یا مقابله به خوبی با بدی که از غیر به انسان می رسد؛ بنابراین احسان مرتبه ای بالاتر از عدالت است. در جامعه ای که زمینه عدالت و تأمین حقوق تمام افراد فراهم شده است، چنانچه افرادی بخواهند ایثار و از خودگذشتگی نشان دهند و از حق خود به نفع دیگران گذشت نمایند، چنین جامعه ای جامعه برتر خواهد بود.

* * *

همان گونه که قبلاً بیان شد تفصیل مسائل فوق در این مختصر نمی گنجد؛ یادآوری می شود هرکجا در این نوشته حق طبیعی یا فطری

مطرح شده است، مقصود حقوقی است که در نظام آفرینش بر طبق حکمت بالغه خداوند در سرشت و فطرت انسانها قرار داده شده است، به نحوی که به هیچ وجه قابل سلب و محروم نمودن ذی حق نمی باشد؛ مانند حق تعیین سرنوشت، حق حیات، حق آزادی اندیشه، بیان اندیشه و نظایر آن.

در منابع فقه و روایات اسلامی از جمله نهج البلاغه و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به مصالح و مفاسد فرد و جامعه و محیط و اهداف نظام آفرینش و رابطه ضروری بین آنها توجه گردیده و براساس آن، حقوقی بیان شده است که ادای برخی از آنها واجب و برخی از آنها هر چند غیر واجب ولی سزاوار است رعایت شود. این حقوق عبارت است از:

- ۱- حقوق خداوند بر انسان و حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام و قرآن و فرائض و واجبات.
- ۲- حقوق انسان بر خود و نیز حقوق متقابل بین ملتها و حاکمیتها.
- ۳- حقوق ملتها نسبت به یکدیگر.
- ۴- حقوق متقابل بین انسان و طبیعت و حیوان.

حقوق خداوند بر انسان

بالاترین حقوق حق خداوند بر انسان است؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: «بالاترین حقوق خداوند بر تو حقی است که خداوند برای خود قرار داده و آن اصل و اساس سایر حقوق می باشد.»^(۱)

پس - همان گونه که در قرآن کریم آمده - واجب است:

اولاً: به وسیله تفکر و تدبر در نظام وجود، خدا را که خالق و منعم اوست بشناسد و همیشه به یاد او باشد.^(۲)

ثانیاً: تنها او را پرستش و اطاعت کند و از هر گونه شرکی در عقیده و عمل پرهیز نماید.^(۳)

ثالثاً: شکر او را که منعم حقیقی است در هر حال به جا آورد و از کفران نعمتهای او پرهیز کند.^(۴)

و شکر هر نعمتی به شناخت درست آن نعمت و استفاده صحیح و مشروع از آن می باشد.

۱- «و اکبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارك و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق و منه تفرع»؛

تحف العقول، ص ۲۵۵؛ رساله الحقوق لعلى بن الحسين عليه السلام؛ و نیز مراجعه شود کتاب الخصال، ابواب الخمسين و

مافوقه، ص ۵۶۵، حدیث ۱. ۲- آل عمران (۳): ۱۹۱.

۳- لقمان (۳۱): ۱۳. ۴- ابراهیم (۱۴): ۷.

از جمله حقوقی که بر اساس حق خداوند بر انسان مطرح می‌شود حق قرآن و حق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و نیز حق فرائض و سنن مهم الهی می‌باشد:

الف- حق قرآن

«قرآن» حق بزرگی بر مسلمانان دارد؛ مطابق روایتی که از حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است آن حضرت فرموده‌اند: «قرآن عهدنامه‌ای است میان خدا و مردم، و سزاوار است که مسلمان هر روز این عهدنامه را مورد توجه قرار دهد و (حدّاقل) پنجاه آیه از آن را قرائت نماید.»^(۱)

بر اساس این حق است که مسلمانان نسبت به خواندن و فهمیدن قرآن کریم و نیز عمل کردن به آن وظیفه سنگینی دارند؛ و سهل‌انگاری آنان در انجام این وظیفه، چنانچه موجب سستی عقاید و بی‌توجهی به احکام الهی گردد حرام خواهد بود.

و برحسب مضامین روایات دیگر، درجات بهشت مطابق با مقدار خواندن (و عمل کردن به) قرآن خواهد بود. و در کتاب شریف کافی آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «همانا سزاوارترین مردم به فروتنی و انجام نماز و روزه در نهان و عیان -بی‌گمان- حامل قرآن می‌باشد.» آنگاه با صدای بلند فرمودند: «ای کسی که قرآن را با خود

۱- کافی، کتاب فضل القرآن، باب فی قرائته، ج ۲، ص ۶۰۹، حدیث ۱.

داری! به واسطه قرآن راه تواضع و فروتنی را پیشه خود ساز تا خداوند تو را عزیز و سربلند نماید، و مبدا قرآن را وسیله فخر و مباهات خود قراردهی که ذلیل خواهی شد... به هر کس که قرآن داده شود و خیال کند به کسی از مردم چیزی بهتر از آن داده شده، همانا بزرگ شمرده آنچه را خداوند کوچک دانسته و کوچک شمرده آنچه را که خداوند بزرگ دانسته است.»^(۱)

ب- حق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام

«نبوت» و «امامت» دو نعمت بزرگ معنوی است که خداوند بر بندگان خود منت نهاده و جهت ساختن انسان و رسیدن او به کمال انسانی قراردادده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نقش عظیمی در استقرار خداپرستی و توحید و عدالت و نشر فضائل انسانی و ارزشهای الهی در جامعه داشته‌اند؛ اگر آن بزرگواران نبودند یقیناً جاهلیت ریشه‌دار اجازه رشد فکری و معنوی به بشریت نمی‌داد. آن حضرات هرکدام در مقطع حیات پربرکت خود پرچمدار هدایت و نمونه کامل انسانیت و الگوی فضیلت و کرامت و تعالی انسان در ابعاد عقیده و اخلاق و عمل و نیز الگوی همیشگی اسلام و مبین تعالیم حیات بخش قرآن بوده‌اند؛ از طرفی ولایت آن حضرات شرط تحقق توحید به عنوان «حصن» خدای متعال می‌باشد. از این رو آن بزرگواران

۱- کافی، کتاب فضل القرآن، باب فضل حامل القرآن، ج ۲، ص ۶۰۴، حدیث ۵.

حق بزرگی بر مسلمانان دارند؛ پس:

اولاً: سجایای اخلاقی و فضائل روحی و سیره عملی آنان باید توسط مسلمانان در حد امکان شناخته شود.

ثانیاً: چنان که در قرآن به آن اشاره شده راه فکری و عملی آنان در مقام اندیشه و عمل و در روابط فردی و اجتماعی مسلمانان به عنوان بهترین الگوی اسلام و مطمئن ترین راه فهم و تحقق معارف اصیل قرآنی مورد انتخاب قرار گیرد.^(۱)

در این صورت است که مطابق حدیث «ثقلین» به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امت اسلام برای همیشه از ضلالت و گمراهی مصون و محفوظ خواهد ماند. ناگفته نماند که حقوق معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بر افراد جامعه و مسلمانان دامنۀ وسیعی دارد که به برخی از آنها در قرآن و سنت اشاره شده است.

همچنین در بعضی دعاها حقوق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام مورد توجه خاص قرار گرفته است.^(۲)

یادآوری می شود: اهمیت حقوق خداوند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَام علاوه بر آنچه بیان شد، از کلام حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نیز به خوبی فهمیده می شود: «همانا هر کس از شما بر فراش

۱- ﴿لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة...﴾: احزاب (۳۳): ۲۱.

۲- «اللهم صل على محمد و آل محمد... الذين أوجب حقوهم...» (مفاتيح الجنان، صلوات ماه شعبان، منقول از حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام).

خود بمیرد در حالی که به حق خداوند و حق پیامبر و حق اهل بیت او معرفت داشته باشد، به یقین شهید از دنیا رفته است و اجر و پاداش او با خداوند می باشد، و ثواب آنچه را از کارهای نیک در نیت داشته استحقاق دارد.^(۱)

ج- حق فرائض و سنن مهم الهی

فرائض و سنن الهی نیز حقوقی بر انسان دارند، این حقوق در رسالۀ الحقوق^(۲) حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام مورد اشاره قرار گرفته، و از آن جمله است:

۱- «حق نماز» این است که بدانی در نماز بر خدا وارد می شوی؛ پس باید همچون بنده کوچک و ذلیل، ترسان و امیدوار باشی و در برابر او تواضع نمایی، و با آرامش و وقار در برابر او بایستی و دل را متوجه او کنی، و آداب و حدود نماز را کاملاً رعایت نمایی.

۲- «حق حج» این است که بدانی بر خدا وارد می شوی و از گناهان خود فرار کرده ای، و قبول توبۀ تو وابسته به آن می باشد.

۳- «حق روزه» این است که بدانی روزه حجابی است که خداوند بر اعضا و جوارح تو زده است تا تو را از آتش جهنم بپوشاند.

۱- نهج البلاغۀ صبحی صالح و عیده، خطبۀ ۱۹۰.

۲- تحف العقول، ص ۲۵۸، شماره ۱۰ تا ۱۳؛ کتاب الخصال، ابواب الخمسين و مافوقه، ص ۵۶۶ و ۵۶۷، حدیث ۱؛ من لا یحضره الفقیه، باب الحقوق، ج ۲، ص ۶۱۹ و ۶۲۰ شماره ۳۲۱۴، چاپ جامعۀ مدرسین.

۴- «حق صدقه» این است که بدانی صدقه در دنیا بلاها و امراض، و در آخرت آتش را از تو دفع خواهد نمود.

۵- «حق قربانی» این است که آن را برای خدا انجام دهی نه برای خلق خدا، و هدفی جز تحصیل رحمت خدا و نجات خود در قیامت نداشته باشی.

۶- «حق مسجد» این است که مسلمانان، به ویژه همسایه‌ها و مجاورینش مسجد را آباد و نمازهایشان را در آن بخوانند و آنجا را همانند خانه‌های خود پاک و تمیز نگه داشته و در تعمیر و آبادانی آن کمک نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که به منظور بی‌اعتنایی به مسجد نماز جماعت را در منزل به پا کند، نمازی برای او و همراهانش نخواهد بود، مگر اینکه عذری در کار باشد.»^(۱)

۷- «حق زیارت برادر مؤمن»؛ طبق بعضی روایات از جمله حقوق خداوند این است که انسان برادر ایمانی خود را زیارت نماید. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هنگامی که مؤمنی برای زیارت برادر مؤمن خود وارد منزل وی شود، از طرف خداوند تبارک و تعالی ندا می‌شود که: ای بنده‌ای که حق مرا بزرگ شمردی و سنت پیامبر مرا پیروی نمودی، اکرام تو حقی است بر من.»^(۲)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۲ از ابواب احکام المساجد، حدیث ۱۰.

۲- کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب زیارة الإخوان، ج ۲، ص ۱۷۸، حدیث ۱۲.

دو نمونه دیگر از حقوق خداوند

در این رابطه حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه به دو حق مهم خداوند اشاره کرده و فرموده‌اند: «از جمله حقوق واجب خداوند بر بندگانش نصیحت و خیرخواهی آنان در حد توانشان نسبت به یکدیگر، و تعاون و همکاری بر اقامه حق در جامعه می‌باشد. و هیچ‌کس -هرچند در داشتن حقیقت و دینداری دارای منزلتی بزرگ و فضیلت و امتیاز باشد- بالاتر از این نیست که در رسیدن به حقش نیازمند به کمک و یاری می‌باشد. و هیچ‌کس -هرچند در چشم و نظر مردم کوچک و کم‌ارزش شمرده شود- کمتر از این نیست که از او برای احقاق حق در جامعه کمک و یاری طلبیده شود، یا برای رسیدن به حق خودش به یاری و کمک دیگران نیازمند نباشد.»^(۱)

رابطه حقوق انسانها با حقوق الهی

حقوق انسانها از حقوق خداوند منفک نیست و بین آنها رابطه نزدیکی وجود دارد.

حضرت امیر علیه السلام در این رابطه فرموده‌اند: «خداوند از ناحیه حقوق

۱- «و لكن من واجب حقوق الله على عباده النصيحة بمبلغ جهدهم، والتعاون على اقامة الحق بينهم، و ليس امرؤ - وإن عظمت في الحق منزلته، و تقدمت في الدين فضيلته - بفوق أن يعان على ما حمّله الله من حقه، ولا امرؤ - وإن صغرته النفوس واقتحمته العيون - بدون أن يعين على ذلك أو يعان عليه»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۲۱۶.

خود حقوقی را بین بندگانش قرار داد که با یکدیگر تعامل و رابطه متقابل دارند، و بعضی مستلزم بعضی دیگر خواهد بود و برخی بدون برخی دیگر ثابت نمی‌باشد.^(۱)

همچنین فرمودند: «خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه‌ای قرار داد برای حقوق خود؛ پس هرکس اقدام به ادای حقوق بندگان خدا نمود، در نهایت می‌تواند اقدام به ادای حقوق الهی نماید.»^(۲)

حق کرامت انسانی

حق کرامت انسانی یکی از حقوق اساسی و زیربنایی برای دیگر حقوق موضوعه بشری است.

بر همین اساس است که اسلام انسان را دارای مقام و ارزش والایی می‌داند. در تعلیمات دینی تنها انسان است که سروری موجودات زمین و آسمان برای او مطرح می‌باشد، و در قرآن تصریح شده که روح خدا در او دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم و حتی سجده فرشتگان و مقام خلیفه‌اللّهی قرار گرفته است.

هم چنین در قرآن کریم آمده است: «همانا ما فرزندان آدم را کرامت

۱- «ثم جعل سبحانه من حقوقه حقاً افترضها لبعض الناس على بعض، فجعلها تتكافأ في وجوهها و يوجب بعضها بعضاً و لا يستوجب بعضها الآخر»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عیده، خطبة ۲۱۶.

۲- «جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدّمة لحقوقه، فمن قام بحقوق عباده كان ذلك مؤدباً الى القيام بحقوق الله»؛ غررالحکم، حدیث ۴۷۸۰.

بخشیدیم و آنان را بر دریا و خشکی مسلط نمودیم و از چیزهای پاک روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان دادیم.»^(۱) و نیز می‌فرماید:

﴿... فتبارك الله احسن الخالقين﴾^(۲)

در این آیه شریفه پس از اشاره به مراحل تکوّن و رشد جنین و دمیده شدن روح در آن، خداوند از خود به عنوان «احسن الخالقين» نام برده و خلق چنین موجودی به نام انسان را به خود تبریک گفته است. بدیهی است صفت «احسن الخالقين» برای خداوند متناسب با صفت «احسن المخلوقين» برای انسان خواهد بود، و نیز تبریک خداوند جز با کرامت ذاتی انسان سازگار نخواهد بود.

جابر بن عبدالله نقل می‌کند: «جنازه یک یهودی را از کنار ما عبور می‌دادند، ما جلوس کردیم اما پیامبر ﷺ به احترام جنازه قیام کردند. به پیامبر ﷺ عرض کردیم آن جنازه از آن یک یهودی بود؛ حضرت فرمودند: هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده کردید قیام نمایید.»^(۳)

همچنین نقل شده است که جمعی از اصحاب در منطقه‌ای وقتی جنازه‌ای عبور داده شد به احترام آن قیام کردند، در مقابل به آنها گفته شد: جنازه از آن اهل ذمه است. اصحاب در جواب گفتند: چنین

۱- ﴿و لقد كرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطینات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا

تفضیلاً﴾؛ اسراء (۱۷): ۷۰.

۲- مؤمنون (۲۳): ۱۴.

۳- صحیح بخاری، کتاب ۲۳، فی الجنائز، باب ۵۰، من قام لجنازة یهودی، ج ۲، ص ۸۷.

ماجرایی برای ما هم پیش آمد و پیامبر در مقابل جنازه قیام کردند و وقتی با اعتراض روبرو شدند فرمودند: «آیا او یک انسان نیست؟!»^(۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر در مورد حقوق مردم و برخورد با آنان فرموده‌اند: «... فأنهم صنفان: اماخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق...»^(۲)؛ «همانا مردم دو صنف می‌باشند: یا برادران دینی و یا همنوعان تو می‌باشند.»

آن حضرت اخوت در دین یعنی عقیده را در عرض و مساوی با انسانیت و همنوع بودن دانسته و هیچ ترجیحی از نظر حقوق برای صرف عقیده قائل نشده‌اند.

علاوه بر آنچه ذکر شد می‌توان برای اثبات حرمت و کرامت ذاتی انسان - بدون ملاحظه عقیده و فکر او - به چند دسته از روایات تمسک نمود:

۱- روایاتی که به طور مطلق دلالت می‌کند بر توصیه به حسن البشر - برخورد خوب - و حسن خلق با تمام مردم دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان (لجميع العالم)؛ بدیهی است هنگامی که حُسن بشر و حسن خلق با تمام مردم مطلوب شارع باشد، به طریق اولی هتک حرمت آنان نیز مطلقاً مذموم و مرغوب عنه شارع خواهد بود، و قهراً بر کرامت ذاتی هر انسانی از جهت انسانیت دلالت خواهد کرد. برای تفصیل بیشتر به

روایات باب «حسن الخلق» و باب «حسن البشر» کتاب کافی مراجعه شود.^(۱)

۲- روایاتی که دلالت بر مدارا با مردم می‌کند بدون اینکه دلالتی بر تفاوت بین مسلمان و غیرمسلمان داشته باشند. در بعضی از این روایات مدارا با مردم نصف ایمان شمرده شده است، و در بعضی از آنها آمده: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد و گفت: سرّ خود را در دل مخفی نما و در ظاهر حتی با دشمن من و دشمن خودت مدارا کن...» این روایات نیز به طریق اولی دلالت بر قبح هتک حرمت مردم و حتی دشمنان حق می‌کند، و قهراً کرامت ذاتی هر انسانی از آنها به دست می‌آید. به روایات همین باب در کتاب کافی مراجعه شود.^(۲)

۳- روایاتی که به طور مطلق دلالت می‌کند بر محبت نمودن و دوستی با مردم. این گونه روایات هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است. پس نمی‌توان گفت مقصود از «ناس» فقط اهل سنت می‌باشند، زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل سنت به معنای کنونی مطرح نبوده است. دلالت این گونه روایات بر کرامت ذاتی مردم از جهت انسانیت آنان واضح است. به روایات این باب در کتاب کافی مراجعه شود.^(۳)

۱- کافی، کتاب الایمان و الکفر، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۹۹.

۲- همان، باب المداراة، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۶.

۳- همان، کتاب العشرة، باب التحبب إلى الناس و التودد إليهم، ج ۲، ص ۶۴۲ و ۶۴۳.

۴- روایاتی که دلالت می‌کند بر مطلوبیت و مدح سلام کردن بر یهود و نصارا و دعا به آنان؛ از جمله: در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد چگونه به یهودی و نصرانی دعا کنیم؟ فرمودند: «بگویند خدا برای تو مبارک نماید دنیا را.» در این زمینه نیز به کافی، کتاب العشرة مراجعه شود.^(۱)

از این روایات نیز به خوبی مبعوضیت هتک حرمت غیرمسلمانان و حرمت و کرامت همه انسانها فهمیده می‌شود.

علاوه بر آیات و روایات ذکر شده، باید دانست انسان که یک موجود متعلق به ناسوت است و در قوس نزول در عالم ناسوت که نازلترین عوالم هستی است قرار گرفته است، خداوند چنان لیاقت و استعدادی به او عطا نموده که در اثر حرکت جوهری پس از طی مراحل نباتی و حیوانی و نیل به مرحله انسانیت می‌تواند با قدرت علم و عمل در قوس صعود به مرحله کون جامع و بالاترین و شریف‌ترین عوالم هستی یعنی عالم عقول مجرده برسد؛ که نمونه بارز آن انسانهای کامل همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند. جایی که - بنا بر آموزه‌های دینی - هیچ فرشته و ملک مقربی به آن نمی‌رسد.^(۲) و چنین موجودی با چنین لیاقت و استعدادی قهراً دارای کرامت ذاتی و شرافت خواهد بود.

۱- همان، باب التسليم على اهل الملل، ج ۲، ص ۶۵۰-۶۴۸

۲- به روایات مربوط به معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه شود.

بنابراین همه انسانها صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار، دارای کرامت ذاتی هستند؛ هرچند انسان باتقوا در نزد خداوند دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. و در حقیقت هر انسانی دارای کرامت ذاتی است؛ اما انسان باتقوا علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی که با اکتساب به دست می‌آید نیز می‌باشد:

﴿انّ اکرمکم عندالله اتقیکم﴾^(۱)

«بارزترین شما نزد خداوند باتقواترین شما هستند.» ولی این کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد، و در حقوق اجتماعی همه انسانها - صرف نظر از درجه ایمان و تقوای آنها - از این گونه حقوق بهره‌مند هستند.

لازم به ذکر است کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می‌شود، نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان - بدون ملاحظه عقیده او - تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی از قبیل: حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد.

بر همین اساس نمی‌توان صرف داشتن عقیده خاص را - گرچه حق باشد - دلیل بر امتیازدهی در اعطای حقوق اجتماعی و شهروندی دانست.

۱- حجرات (۴۹): ۱۳.

همچنین در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می خوانیم که آن حضرت به خدای متعال عرض کرد:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱)

«پروردگار من! این سرزمین (مکه) را سرزمین امنی قرار ده، و مردم آن را - آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند - از ثمرات آن بهره‌مند فرما.»

اما خدای متعال در پاسخ تقاضای ابراهیم علیه السلام فرمود:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعْتُهُ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرُّهُ

إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^(۲)

«هر آن کس را که کافر شود (در این دنیای فانی و زودگذر از نعمت‌های خود) در زمان کوتاهی بهره‌مند سازم و سپس (در روز جزا) به عذاب آتش می‌کشانم، و چه بد سرانجامی است.»

قید (قلیلاً) در آیه شریفه یا به معنای زمان کوتاه است یعنی دنیا در برابر آخرت، و یا به معنای نعمت‌های کم می‌باشد یعنی نعمت‌های دنیوی در برابر نعمت‌های اخروی؛ و در هر دو حالت اشاره به دنیای فانی و زودگذر است. در حقیقت ابراهیم علیه السلام از خدای متعال خواسته بود که فقط مؤمنان را از حقوق طبیعی بهره‌مند سازد، اما خداوند بهره‌مندی از مواهب طبیعی در این دنیا را بر همه انسانها - صرف نظر از

ایمان و اعتقاد آنان - مقرر می‌فرماید و اندیشه برتری مؤمنان در بهره‌گیری از حقوق طبیعی در این جهان را مردود می‌شمارد.

از طرفی اگر عقیده منشأ حقوق برای انسانها باشد، باید بر حسب شدت و ضعف عقاید حقه افراد، حقوق آنان نیز کم و زیاد و ضعیف و قوی گردد؛ در صورتی که به یقین چنین نیست و شدت و ضعف عقاید حقه انسانها تنها منشأ کرامت معنوی و ارزشمند بودن آنان نزد خداوند خواهد بود.

از طرف دیگر باید گفت: همین کرامت ذاتی انسان است که بنا بر مکتب‌های مختلف حقوقی - اعم از مکتب‌های الهی و غیر الهی - زمینه پیدایش حقوق گوناگون برای افراد انسانها می‌شود. منتهی الامر هر مکتبی مطابق جهان بینی خاص خود به انسان می‌نگرد و او را مورد تجزیه و تحلیل کامل یا ناقص قرار می‌دهد.

حقوق انسان بر خود

حق هر انسان بر خودش این است که:

خود را از هر خطر و ضرر مادی یا معنوی حفظ کند؛ بنابراین حق ندارد اقدام به خودکشی و یا اضرار به نفس نماید. خداوند در قرآن کریم در موارد متعددی از انتحار و خودکشی نهی کرده است؛ چنان که می فرماید: «خودتان را مکشید؛ (زیرا) خداوند همواره با شما مهربان است.»^(۱) و نیز می فرماید:

﴿و لا تلقوا بأيديكم الى التهلكة﴾^(۲)

«خود را به دست خود به هلاکت نیندازید.»

همچنین انسان نباید موجبات هدم شخصیت خویش را که حیات معنوی اوست فراهم آورد. همان گونه که در بحث کرامت انسانی ذکر شد در قرآن کرامت انسان مورد توجه قرار گرفته،^(۳) تا آنجا که روح خدا در انسان دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم و حتی سجده فرشتگان^(۴) و مقام خلیفه اللهی قرار گرفته است.^(۵)

۲- بقره (۲): ۱۹۵.

۱- نساء (۴): ۲۹.

۴- حجر (۱۵): ۲۹.

۳- اسراء (۱۷): ۷۰.

و در همین رابطه انسان باید امنیت، سلامت، صلاح و کمال خود را تحصیل نموده و با تلاش علمی و عملی به کمالی که هدف اصلی خلقت اوست برسد؛ به گونه‌ای که با تمام وجود خود را در خدمت اطاعت خداوند و عمل به واجبات و ترک محرمات و خدمت به مردم قرار دهد.

حقوق متقابل انسانها نسبت به یکدیگر

۱- حقوق خانواده و بستگان

«ازدواج» نیاز طبیعی انسانها و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ پس همگان مخصوصاً مسئولین جامعه موظفاند موانع را از سر راه تشکیل خانواده برداشته و راههای آن را آسان نمایند؛ و خانواده‌ها نیز سعی کنند خود را از اسارت تشریفات و تجملات بیجا و زاید آزاد سازند؛ و ملاک انتخاب را فضیلت، تقوا، عفت، نجابت و هم‌کفو بودن قرار دهند نه مال و ثروت و امور اعتباری دنیا.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدیثی به این مضمون نقل شده: «اگر کسی که اخلاق و دین او را می‌پسندید به خواستگاری آمد او را رد نکنید، وگرنه فتنه و فساد بزرگ زمین را فرامی‌گیرد».^(۱)

و شایسته است رهبران جامعه در این راه پیشقدم شوند تا مردم عمل آنان را الگو قرار داده و به آنان تاسی نمایند، و قهراً زمینه بسیاری از

۱- وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۲۸ از ابواب «مقدمات النکاح و آداب»، حدیث ۲.

مفاسد اخلاقی و گناهان از بین برود. و البته در هر حال نباید نسبت به دختر و پسر، تحمیلی صورت پذیرد و رضایت آنان نادیده گرفته شود. زن و شوهر دارای حقوق زیادی نسبت به یکدیگر می‌باشند؛ هریک از آنها باید مایه آرامش و راحتی یکدیگر باشند و همدیگر را مورد کرامت، محبت و رحمت قرار دهند و در مسائل زناشویی نسبت به یکدیگر تمکین نمایند؛ و بر مرد است که مخارج زن را مطابق شأن متعارف او بپردازد. و به طور کلی مطابق بعضی روایات زن یا شوهر حق ندارد در هیچ امری کاری را که موجب اذیت و آزار دیگری شود انجام دهد.^(۱)

حق «پدر» و «مادر» آن است که فرزند بدانند آنها برای او زحمت بسیار کشیده و برای تربیت و پرورش او آسایش و راحتی خود را فدا کرده‌اند؛ پس فرزند همواره باید پدر و مادر خود را محترم بدارد و از کارهایی که موجب اذیت و رنجش آنهاست پرهیز کند، مشکلاتشان را برطرف کرده و در صورت نیاز مخارج آنها را بپردازد و رضایت آنها را کسب کند، که رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز است که خداوند تخلف از آنها را به هیچ کس رخصت نداده است؛ [از جمله آنهاست: نیکویی و احسان به پدر

۱- همان، باب ۸۲، حدیث ۱.

لازم به ذکر است زن و شوهر نسبت به یکدیگر وظایف و حقوق دیگری نیز دارند که در رساله توضیح المسائل، مسائل ۲۶۲۹ - ۲۶۱۰ و ۲۷۵۰ - ۲۷۴۱ بیان شده است.

و مادر هرچند آنان فاجر و فاسق باشند.»^(۱)

حق «فرزند» بر پدر و مادر آن است که به بهترین وجه او را مطابق دستورات اسلامی و شرایط روز جامعه تربیت کنند تا شخصیتی مؤمن، متعهد و مفید پرورش یابد؛ همچنین امکانات آموزشی و پیشرفت علمی را همراه با محیطی آرام برای رشد فکری او مهیا سازند. از جمله حقوق فرزند تأمین مخارج، نام نیک بر او نهادن و تزویج او در وقت مناسب می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردی که از حق فرزندش سؤال نمود فرمودند: «نام نیکو بر او بگذار و او را خوب تربیت کن و در جایگاه خوبی قرارش بده.»^(۲) و در روایت دیگری حق فرزند بر پدر را اگر پسر باشد علاوه بر نام نیکونهادن و اکرام مادر او، تعلیم قرآن و پاکدامنی و شنا؛ و اگر دختر باشد علاوه بر اکرام مادرش و اسم نیکو نهادن، تعلیم سوره نور و تعجیل در ازدواج او ذکر نمودند.^(۳)

یادآوری می‌شود تأکید بر تعلیم شنا در این روایت، نمونه‌ای از نیازهایی است که به‌ویژه در آن روزگار مطرح بوده است، و اختصاصی به آن ندارد؛ و لزوم تعلیم فنون و مهارت‌هایی که در هر زمان مورد نیاز می‌باشد، از روایت فهمیده می‌شود.

۱- تحف العقول، ص ۳۶۷، حکم و مواعظ للامام الصادق علیه السلام.

۲- وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۸۶ از ابواب احکام الاولاد، حدیث ۱.

۳- همان، حدیث ۷.

حق «خویشاوندان» به ویژه «برادر» و «خواهر» آن است که انسان همواره جویای احوال آنها بوده و صلة ارحام انجام دهد و تا حد امکان در رفع مشکلات آنها کوشش نماید. در قرآن ارحام در کنار تقوای خداوند قرار گرفته است:

﴿واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام﴾^(۱)

و امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه فرموده: «مقصود از ارحام خویشاوندان مردم است که خداوند امر به صلة آنان نموده و تا آنجا امر ارحام را بزرگ شمرده که آنها را در حریم خود قرار داده است.»^(۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با وجود ارحام مستحق، دادن صدقه به غیر آنان درست نیست.»^(۳)

و نیز فرمودند: «به تمام افراد امت خود تا روز قیامت سفارش می‌کنم که اقدام به صلة رحم نمایند، هرچند مسافت بین آنان به مقدار یک سال راه باشد؛ زیرا صلة رحم جزو دین است.»^(۴)

و از امام باقر عليه السلام نقل شده: «صلة رحم اعمال را پاک و اموال را نمو می‌دهد و دفع بلا می‌کند و حساب را آسان و اجل را به تأخیر می‌اندازد.»^(۵)

۱- نساء (۴): ۱.

۲- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب صلة الرحم، ج ۲، ص ۱۵۰، حدیث ۱.

۳- «لا صدقة و ذو رحم محتاج»؛ نهج الفصاحة، ص ۲۲۲، شماره ۱-۲۵۰.

۴- کافی، همان، ج ۲، ص ۱۵۱، حدیث ۵.

۵- «صلة الارحام تزكي الاعمال و تنمي الاموال و تدفع البلوى و تبسر الحساب و تنسي في الاجل»؛ کافی، همان،

ج ۲، ص ۱۵۰، حدیث ۴.

و از امام صادق عليه السلام نقل شده: «صلة رحم اخلاق را نیک و انسان را سخاوتمند و خوش نفس و روزی را زیاد گردانده و اجل را به تأخیر می‌اندازد.»^(۱)

همچنین امام صادق عليه السلام در جواب سؤال جهم بن حمید در رابطه با حق خویشاوندی که در عقیده دینی مخالف اوست فرمودند: «آری او با اینکه در دین مخالف تو می‌باشد حق رجم دارد، حق رجم را هیچ چیز قطع نمی‌کند؛ و اگر آنها با تو هم‌کیش باشند دو حق دارند: حق رحم و حق اسلام.»^(۲)

۲- حقوق اجتماعی

حق حیات مادی و معنوی

انسان - در بین موجودات زنده - دوگونه حیات دارد؛ مادی و معنوی. حیات مادی او از جهاتی شبیه سایر موجودات زنده می‌باشد و ناشی از رسیدن هوا و غذای لازم به بدن او می‌باشد.

حیات معنوی او دو نوع است:

۱- حیات معنوی مربوط به زندگی دنیا، که آن عبارت است از

۱- «صلة الارحام تحسن الخلق و تسمع الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق و تنسي الأجل»؛ کافی، همان،

ج ۲، ص ۱۵۱، حدیث ۶.

۲- «نعم، حق الرحم لا يقطع شيء و اذا كانوا على امرك كان لهم حقان: حق الرحم و حق الاسلام»؛ کافی، همان،

ج ۲، ص ۱۵۷، حدیث ۳۰.

شخصیت اجتماعی هر فردی. بدیهی است هر انسانی علاوه بر کرامت ذاتی و انسانی خود، در اجتماع نیز از نظر آبرو و اعتبار و سایر امور مربوطه دارای موقعیت خاصی می باشد که شخصیت فردی او به آن بستگی دارد.

این شخصیت نوعی حیات برای آن فرد حساب می شود. حفظ این حیات - که حق هر فرد انسان است - هم برای خود فرد لازم است و هم برای دیگران.

بنابراین هیچ فردی حق ندارد حیثیت و آبروی خود را در معرض اتهام و سقوط و مخدوش شدن قرار دهد. در این رابطه حضرت امیر عليه السلام فرموده اند: «هر کس خود را در معرض اتهام قرار داد، نباید کسی را که به او سوءظن پیدا کرد ملامت نماید.»^(۱)

دیگران نیز حق ندارند - همان گونه که در قرآن آمده است - با غیبت^(۲)، تهمت^(۳)، تجسس در امور شخصی دیگران^(۴) و نظایر اینها به حیات معنوی کسی تجاوز نموده و آن را مخدوش کنند.^(۵)

۲- حیات معنوی مربوط به زندگی ابدی او، یعنی حیاتی که موجب سعادت ابدی او می باشد. شرافت این نوع حیات از نوع اول بالاتر و

۱- «من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من اساء به الظن»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، حکمت ۱۵۹.

۲- نور (۲۴): ۱۹؛ حجرات (۴۹): ۱۲. ۳- نساء (۴): ۱۱۲؛ احزاب (۲۳): ۵۸.

۴- حجرات (۴۹): ۱۲.

۵- برای تفصیل بیشتر ر.ک: دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۲، ص ۵۴۶ - ۵۳۹.

بیشتر است، و این حیات جز با ایمان و عمل صالح به دست نمی آید. آیه شریفه:

﴿من عمل صالحاً من ذكراً أو انثى و هو مؤمن

فلنحیینه حیاة طيبة﴾^(۱)

اشاره به همین حیات می باشد. حیات طیبه که در این آیه ذکر شده است در آیه ای دیگر با مضمون مشابهی مطرح می باشد:

﴿او من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً

يمشى به في الناس﴾^(۲)

در این آیه حیات به نور و روشنی خاصی تبیین شده است که انسان به سبب آن هدایت شده و راه حق را در عرصه اعتقاد و عمل پیدا خواهد نمود.

بنابراین کسی که دارای حیات طیبه می باشد دارای علم و قدرتی می شود که چیزها را همان گونه که هستند می بیند و قهراً حق را حق و باطل را باطل مشاهده می کند و هیچگاه گرفتار جهالت و گمراهی نخواهد شد؛ و پیوسته در خود آثار بهاء، کمال، قوت، عزت و لذت معنوی و سرور دائمی و عاری از تلخی و دشواری را احساس می کند.

معنای طیب و پاک بودن آن همین ویژگی است که زوال و فنا و کدورت و تلخی عارض آن نخواهد شد. خلقت انسان نیز برای رسیدن

۲- انعام (۶): ۱۲۲.

۱- نحل (۱۶): ۹۷.

به چنین حیاتی است، که در حقیقت کمال او نیز به آن می‌باشد. و دستیابی به چنین کمالی حق هر انسانی است. منشأ این حق، اراده و حکمت و کمال دوستی خداوند - که کمال مطلق است - می‌باشد.

تأمین این حق و فراهم نمودن زمینه‌های دستیابی به آن تکلیف هر فرد می‌باشد. و تجاوز به این حق و تضییع زمینه‌های آن، نه برای خود فرد جایز است و نه برای دیگران.

در حقیقت هدف از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و تشریح ادیان از طرف خداوند نیز رسیدن انسانها به چنین حیات و کمال اخروی بوده است.

حق آزادی اندیشه و بیان

از آنجا که عقل و تفکر جوهر اصلی انسان می‌باشد، آزادی اندیشه و بیان از حقوق مسلم همه انسانهاست و همه حق دارند که در مسائل مختلف اعتقادی، سیاسی و اجتماعی آزادانه بیندیشند و حاصل تفکر و اندیشه خود را بیان نمایند؛ و می‌توان گفت آزادی اندیشه و بیان از مهمترین حقوقی است که هر انسانی دارد، و تجاوز به این حق و سلب آن ستمی بزرگ بر انسانها می‌باشد؛ آیه شریفه:

﴿خلق الانسان * علمه البيان﴾^(۱)

«خداوند انسان را آفرید و بیان را به او آموخت.»

نیز به اهمیّت بیان اشاره دارد. امام صادق علیه السلام حتی با منکران خدا و بی‌دینان نظیر: عبدالملک مصری، ابن مقفع، ابن ابی العوجاء و دیصانی در مسجد الحرام - یعنی مهمترین مرکز عبادی و اعتقادی اسلام - بحث آزاد داشتند و آنان نظریات و افکار و اندیشه‌های الحادی خود را با استدلال بدون هیچ‌گونه ترس و منعی با آن حضرت مطرح می‌کردند.^(۱) البته هتک حیثیت افراد و تعرض به حقوق دیگران و توهین به مقدسات آنان به هیچ‌وجه تحت مقوله آزادی بیان قرار ندارد و جایز نیست.

حق آزادی تغییر اندیشه

در حقیقت تعبیر به آزادی اندیشه یا تغییر آن نوعی مسامحه در تعبیر است؛ زیرا پیدایش هر عقیده و استمرار آن معلول شرایط خاص ذهنی است که از اختیار انسان خارج می‌باشد. آنچه اختیاری انسان است - و انسان نسبت به آن آزاد است - مقدمات آن می‌باشد؛ نظیر تحقیق، مطالعه و تلاش فکری در راه رسیدن به آنچه حق است.

از این رو تحمیل هر عقیده‌ای به دیگری، نه امکان دارد و نه صحیح خواهد بود؛ و هر انسانی بالفطرة در پیدانمودن هر اندیشه و استمرار آن قابل تحمیل و اکراه نخواهد بود. آیه شریفه:

﴿لا اکراه فی الدین...﴾^(۲)

۱- کافی، کتاب التوحید، باب حدوث العالم و اثبات المحدث، ج ۱، ص ۸۲-۸۳.

چه در مقام خبر از واقع خارجی باشد، یا انشاء نهی از اکراه - با توجه به شأن نزول آن - قطعاً شامل امور اعتقادی دین نیز می‌باشد.^(۱)

همچنین هر انسانی حق دارد عقیده خود را - صحیح یا غلط - بیان کند؛ ولی حق ندارد ضمن بیان اندیشه خود به اندیشه و عقیده دیگران و مقدسات آنان توهین نماید و یا مورد تحریف و افترا قرار دهد. اما صرف بازگشت یا تغییر دین و اندیشه اگر از روی عناد با حق مستلزم عناوین جزایی و کیفری نباشد، خود مستقلاً نمی‌تواند مجازات کیفری دنیوی در پی داشته باشد.

بنابراین مجرد اندیشه و اعتقاد، یا تغییر آن، و یا ابراز آن، و یا اطلاع از اندیشه و تفکری دیگر، حق هر انسانی است؛ و با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر: ارتداد، افساد، توهین، افترا و مانند آن مربوط نیست.

۱- در رابطه با آیه فوق دو نکته یادآوری می‌شود:

الف - اینکه شأن نزول آیه بنابر نقل تفاسیر - و از جمله: المیزان، ج ۲، ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ و المنار، ج ۳، ص ۳۷؛ و الدر المنثور در تفسیر آیه فوق - مربوط به امر اعتقادی و نفی اکراه و اجبار نسبت به آن بوده است. هر چند می‌توان از آیه شریفه، نفی اکراه نسبت به امور غیر اعتقادی را نیز استفاده نمود.

ب - چنانکه بعضی توهم نموده‌اند آیه فوق توسط آیات جهاد و قتال با مشرکین نسخ نشده است؛ زیرا اولاً: جنگ‌های پیامبر ﷺ معمولاً جنبه تدافعی داشته است و تا زمانی که از ناحیه مشرکین و کفار تجاوز و تهدید جدی متوجه کبان توحید و عدالت و حقوق مسلمانان نمی‌شد پیامبر ﷺ شروع جهاد و قتال با دشمنان متجاوز را مجاز نمی‌دانستند. ثانیاً: لحن آیه فوق با توجه به تعلیل آن به جمله: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (همانا رشد و حق از باطل و غیّ جدا و متمایز شده است) قابل نسخ نخواهد بود، زیرا تمایز حق از باطل در اسلام امری دائمی و غیر قابل زوال و نسخ می‌باشد.

حق کسب و کار و انتخاب مسکن

داشتن شغل مناسب و مشروع حق هر انسان است، و همه در انتخاب شغل خود آزادند؛ دولت و مسئولان جامعه نیز موظف‌اند زمینه اشتغال کسانی را که قادر به کار هستند فراهم نمایند.

هر انسانی بر حسب فطرت و شرع مقدس حق انتخاب مکان برای سکونت یا اشتغال و یا اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد؛ همچنین حق دارد بدون فریب و احتکار و زیان رساندن به خود یا دیگران مشغول کسب مشروع شود؛ و نیز می‌تواند از حقوق مالکیت به گونه‌ای که به خود یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند برخوردار باشد. و مالکیت شرعی را نمی‌توان از افراد سلب کرد؛ مگر به حکم محکمه صالح و بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه. به سند معتبر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «احترام مال مؤمن همچون احترام خون اوست.»^(۱)

هر کارگری در هر رشته - چه در خدمت دولت باشد یا مؤسسات و یا اشخاص - حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین‌های اجتماعی برخوردار باشد؛ و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا به کاری اکراه نمود و یا به او زیان رساند.

هر کارگری - زن باشد یا مرد - حق دارد در مقابل کاری که انجام

۱- «... و حرمة ماله كحرمة دمه»؛ کافی، كتاب الايمان و الكفر، باب السباب، ج ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۲.

می دهد دستمزد عادلانه دریافت نماید؛ و نیز حق دارد از مرخصی ها، پاداش ها و ترفیعات قانونی استفاده کند. ولی در عین حال موظف است در کار خود دقت نماید و کاری را که به او محول شده به بهترین شکل انجام دهد، و حق مالک و کارفرما را مطابق با موازین شرعی و قانونی محترم شمارد.

و به طور کلی حاکمیت حق ندارد در هیچ عرصه ای - اعم از فکر، بیان آن، کار و سایر امور - چیزی را با اکراه بر مردم تحمیل نماید.

حضرت امیر علیه السلام فرموده اند: «من حق ندارم چیزی را به شما تحمیل نمایم که نسبت به آن اکراه دارید.»^(۱)

حق بازنشستگی

کسی که در دوران جوانی و عمر مفید خود برای دولت و جامعه یا افراد متمکن کار بدنی یا فکری انجام دهد، پس از بالارفتن سن و عدم توان ادامه کار و عدم توان مالی، حق بازنشستگی دارد و باید زندگی او از طرف دولت یا کسانی که برای آنها کار کرده است، مطابق عرف زمان و عدالت تأمین شود. در این رابطه تفاوتی میان افراد جامعه حتی غیرمسلمانان نیست؛ چنان که در روایتی نقل شده: «حضرت امیر علیه السلام به پیرمردی نصرانی که در بین مردم گدایی می کرد برخوردند و از وضعیت

۱- «و لیس لی ان أحلمکم علی ما تکرهون»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۲۰۸.

او سؤال کردند، اصحاب گفتند: مردی است نصرانی! حضرت فرمودند: تا جوان و توانمند بود از او کار کشیدید و اکنون که پیر و عاجز شده است او را به حال خود رها کرده اید؟ و دستور دادند از بیت المال تأمین شود.»^(۱)

حق افراد مستضعف و مظلوم

حق انسانهایی که به خاطر استضعاف و سلطه قدرتمندان حقوق محترم آنان در جامعه تضییع شده است و توانایی دفاع از حقوق خود را ندارند این است که هر کس در حد توان و قدرت خود از آنان حمایت نماید تا به حقوق خود برسند؛ و اگر کسی به تنهایی توان حمایت از آنان را ندارد، باید با هماهنگی دیگران به شکل دسته جمعی از آنان حمایت شود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «هر کس صحیح نماید در حالی که به امور مسلمانان اهتمام ندارد مسلمان نیست؛ و هر کس صدای کسی را بشنود که از مسلمانان یاری می طلبد و جوابی ندهد مسلمان نیست.»^(۲)

حضرت امیر علیه السلام در آخرین وصیت خود به امام حسن و

۱- وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۱۹ از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱.

۲- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الایمان بامور المسلمین، ج ۲، ص ۱۶۴.

امام حسین عليه السلام فرموده‌اند: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»^(۱)؛ «دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.» و نیز از آن حضرت به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «منزّه و پاک نخواهد شد مردمی که در آنها حق ضعیف از قوی به راحتی و با صراحت گرفته نمی‌شود.»^(۲)

همچنین در بعضی روایات از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: «عزیزی که بعد از عزت ذلیل گشته است، و حاجتمندی که غنی و بی‌نیاز بوده است، و نیز عالم و دانشمندی که توسط بیخردان و اهلش مورد اهانت واقع می‌شود، حق دارند که مورد ترحم قرار گیرند، و من چنین می‌کنم.»^(۳)

حق مبارزه با محرومیت

منشأ این حق حق کمالیابی و عدالت‌خواهی است که بالفطرة در نهاد انسانها وجود دارد. این حق از حقوقی است که ثابت می‌باشد و با اختلاف زمان و مکان و مناطق ثابت خواهد بود؛ ولی نوع آن ممکن است به حسب اختلاف زمان و مکان اختلاف داشته باشد. ادله‌ای که دلالت می‌کند بر حرمت تحمل ظلم و سکوت در برابر آن و لزوم مبارزه با ظالم، و عموم ادله نهی از منکر بر وجود این حق دلالت می‌کند.

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

۳- روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۹۷.

حق ایتام و محرومین

خداوند برای فقرا و ایتام و محرومین جامعه در اموال اغنیا حقوقی را قرار داده است؛ و در آیه شریفه:

﴿والذین فی أموالهم حقّ معلوم﴾*

للسائل و المحروم﴾^(۱)

«و کسانی که در اموال آنان برای افراد سائل و محروم حق معینی است» به آن تصریح شده است؛ و این حق اصولاً منطبق بر همان صدقات و زکوات واجب و مستحب می‌باشد. در روایات متعددی آمده است: «خداوند آنچه مقتضای عدالت بوده و حق فقرا و محرومین را تأمین می‌کرده در اموال ثروتمندان منظور داشته است؛ و لکن به خاطر امتناع اغنیا و ثروتمندان است که در جامعه فقیر و تهیدست وجود دارد.»^(۲)

از طرف دیگر خداوند برای فقرا و محرومین حقی نیز بر مسئولین جامعه قرار داده است که شرایطی را فراهم آورند تا فقرا به حقوق مشروع خود برسند، و با تلاش و فعالیت بتوانند روی پای خود بایستند و به استقلال اقتصادی نایل شوند.

۱- معارج (۷۰): ۲۴ و ۲۵.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۱ از ابواب «ما تجب فيه الزکاة»، حدیث ۲ و ۳ و ۶ و ۹.

بنابراین اگر حقوق آنان تأمین گردد خود به خود زمینه فقر و محرومیت در جامعه از بین می‌رود، و با ریشه کن شدن فقر زمینه گناہانی که ناشی از فقر و محرومیت می‌باشد از بین خواهد رفت.

از سوی دیگر فقر فرهنگی افراد محروم و ایتم بی‌سرپرست که ناشی از تحقیر آنان در جامعه و ندادن شخصیت به آنان می‌باشد نیز از عوامل عصیانها و ناهنجاریهای اجتماعی به شمار می‌رود؛ از این رو حق دیگر ایتم و محرومین بر جامعه این است که به آنان شخصیت داده شده و با محبت و عزت با آنان برخورد شود. قرآن کریم می‌فرماید: «با افراد یتیم برخورد ذلت‌آور و قهرآمیز نداشته باش، و با سائلان و فقرا برخورد زجرآور مکن.»^(۱)

و نیز در سوره بقره احسان به ایتم و مساکین را پس از احسان به پدر و مادر و خویشاوندان و بعد از دعوت به پرستش خداوند قرار داده است.^(۲)

حضرت امیر علیه السلام نیز در وصیت‌نامه معروف خود ایتم را بالخصوص مورد توجه قرار داده و فرموده‌اند: «هر روز وضع معیشتی آنان را بررسی نمایید، و مبادا آنان نزد شما حقیر و ذلیل شمرده شوند...»^(۳)

۱- ﴿فاما الیتیم فلا تقهر * و اما السائل فلا تنهر﴾؛ ضحی (۹۳): ۹ و ۱۰.

۲- بقره (۲): ۸۳. ۳- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷.

حق تقدم

در موارد خاصی بعضی افراد نسبت به بعضی امتیازات بر دیگران حق تقدم دارند؛ از جمله:

در پرداخت زکوات و صدقات، خویشان نیازمند بر حسب قرابتشان به ترتیب بر دیگران مقدمند؛^(۱) همچنین اهالی شهر و محل زکات دهنده نیز بر اهالی شهرهای دیگر مقدم هستند.^(۲)

در مساجد و اماکن عمومی که افراد زیادی مراجعه می‌کنند، کسانی که زودتر جاگرفته و یا نوبت گرفته‌اند به ترتیب بر دیگران مقدمند. در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هر کس به مکانی سبقت گرفت تا یک شبانه روز بر دیگران حق تقدم دارد.^(۳)

در احیای زمین‌های موات هر کس زودتر اقدام کند بر دیگران مقدم است.^(۴) همچنین است در مواردی که کسی زودتر از دیگران چیزی را که جزو اموال عمومی است و قبل از آن مال کسی نبوده تصاحب می‌کند؛ مانند: صید ماهی از دریا و یا گرفتن پرندگان و نظایر آن؛ زیرا تصاحب موجب مالکیت تصاحب‌کننده می‌شود.

۱- وسائل الشیعة، کتاب الزکاة، باب ۱۵ از ابواب المستحقین للزکاة.

۲- همان، باب ۳۸.

۳- وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، باب ۵۶ از ابواب احکام المساجد، حدیث ۱.

۴- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب کتاب احیاء الموات.

۳- حقوق متقابل مردم و حکومت صالح

در رابطه با اهمیت حقوق متقابل مردم و حاکمیت صالح، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده‌اند: «همان گونه که من در اثر حاکمیت بر شما حقی دارم شما نیز بر من حقی دارید، و حق در مقام بیان و توصیف آسانترین چیزهاست، اما در مقام عمل و اجرا سخت‌ترین و مشکل‌ترین آنها خواهد بود.» سپس فرمودند: «بزرگترین فریضه‌ای که خداوند در بین حقوق قرار داده حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است؛ این فریضه‌ای الهی و حقی است که هرکدام بر دیگری خواهند داشت، و تأمین این حقوق موجب الفت و اعتماد متقابل مردم و حاکمیت و نیز عزت دین در جامعه خواهد شد. مردم جز با صلاح حاکمیت اصلاح نمی‌شوند و حاکمیت نیز جز با مستقیم و متعادل بودن مردم اصلاح نمی‌شود. پس اگر مردم و حاکمیت حق یکدیگر را متقابلاً تأمین و ادا نمودند، حق غالب و ارزشمند خواهد شد و پایه‌های دین استوار و راه‌های آن هموار و شاخصه‌های عدالت در جامعه برقرار و ارزشها و سنت‌های دینی فراموش شده احیا می‌گردد. در چنین شرایطی است که روزگار خوبی برای مردم و امید به دوام و بقای حاکمیت و قطع طمع دشمنان را به دنبال خواهد داشت.»^(۱)

همچنین - بنابر نقل المیزان از تفسیر درالمنثور - آن حضرت

۱- نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۲۱۶.

فرمودند: «حقّ علی الامام أن یحکم بما انزل اللّهُ و أن یؤدی الأمانة، فاذا فعل ذلك فحقّ علی الناس أن یسمعوا له و أن یطیعوا و أن یجیبوا اذا دعوا»^(۱) «بر امام لازم است آن چنان در میان مردم حکومت کند که خداوند دستور آن را نازل کرده است، و امانتی که خداوند به او سپرده است را ادا کند. هرگاه چنین کند بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند.»

این کلام حضرت صریح است در اینکه اولاً حقوق مردم و حاکمیت به شکل متقابل خواهد بود و اگر حاکمیت حقوق مردم را تأمین ننمود حقی بر مردم نخواهد داشت، ثانیاً حکومت امانتی است در اختیار حاکمیت نه ابزاری برای اعمال قدرت و حکومت کردن.

قدرت و سوء استفاده از حق

در حاکمیت‌های غیرمعصومین بر فرض به دست آوردن حق حاکمیت از طریق مشروع، همیشه امکان سوء استفاده از چنین حقی وجود دارد؛ برای جلوگیری از چنین سوء استفاده‌ای دو راه متصور است: یکی از درون و دیگری از برون.

راه درونی عبارت است از شرایط و صفاتی که برای دارندگان اهرمهای قدرت مقرر و معین می‌شود؛ مانند: داشتن تقوا، تعهد، عدالت و نظایر اینها.

۱- المیزان، ذیل آیات ۵۸- ۴۴ سوره نساء، ج ۴، ص ۳۸۵.

این راه در عمل چندان موفق و مؤثر نمی‌باشد؛ زیرا کسی که در قدرت و حاکمیت است به‌آسانی راههای شرعی کردن کارهای خود را هموار می‌کند و می‌تواند شرایط و صفات ذکر شده را با تشخیص خود و یا گروه‌ها و نهادهایی که وابسته به قدرت و حاکمیت هستند و مسئول احراز آن شرایط و صفات می‌باشند، احراز شده تلقی نماید.

اضافه بر این بر فرض وجود سلامت نفس و وجود شرایط ذکر شده در حاکمان، امکان خطاهای بزرگ که منجر به تضییع حقوق مردم و ظلم بر آنان به نام عدالت می‌شود همیشه وجود دارد، و چه بسا مظلومی که با بودن تقوا و عدالت در حاکمان به نام عدالت و خدمت به شکل قانونی اعمال گردد.

از سوی دیگر امکان دارد انسان با تقوا بر مسند قدرت قرارگیرد اما ناخودآگاه و حتی با حسن نیت تحت تأثیر قدرت قرار گرفته و استبداد را پیشه حکومت کند، همان‌گونه که حضرت علی ع می‌فرماید: «من ملک استأثر»^(۱) یعنی کسی که صاحب قدرت می‌شود به استبداد و خودمحوری کشیده می‌شود.

از این رو بهترین و مؤثرترین راه جلوگیری از سوءاستفاده حاکمیت‌ها از حق و به نام حق، راه دوم یعنی مکانیزمهای بیرونی است؛ و آن نهادینه نمودن نظارت مردمی و تأمین آزادیهای سیاسی و فکری در قالب احزاب و جمعیت‌های قانونی و نشریات و رسانه‌های غیروابسته

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، قصار ۱۶۰.

به قدرت حاکمیت، و همچنین تفکیک قوای حاکمیت و عدم تمرکز آنها در یک نفر یا چند نفر ثابت و معین، و نیز محدود نمودن زمان حاکمیت حاکمان و پاسخگو بودن آنان خواهد بود.

مبانی فقهی نظارت مردمی و دخالت مردم در مشروعیت حاکمیت دینی در زمان غیبت در جلد اول کتاب «ولایة الفقیه»، و نیز موضوع تفکیک قوا و تحزب در اسلام در سایر نوشته‌ها و مصاحبه‌های اینجانب که برخی از آنها در جلد اول کتاب «دیدگاهها» جمع‌آوری شده، بیان گردیده است.

حق تعیین سرنوشت

از اولین حقوق مسلم انسان‌ها حق تعیین سرنوشت است؛ و فرد فرد جامعه حق دارند نوع حکومت و کارگزاران آن را خود انتخاب نمایند و آنها را ملزم کنند که در چارچوب قوانینی که مستقیماً به تأیید آنها رسیده (قانون اساسی) و یا قوانینی که نمایندگان آنان به تصویب می‌رسانند عمل کنند. مردم حق دارند نسبت به کارگزاران و زمان تصدی آنها و نیز کیفیت حاکمیت، و جایگزین کردن افراد دیگر، و یا تعویض قانون، راهکار مشخص نمایند؛ که در زمان ما این حق مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد اعمال می‌شود. البته بر مردم هم لازم است ملاکهای عقلی و شرعی را در انتخاب خود لحاظ کنند.

در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» ادله متعددی برای اثبات حق

دخالت مردم در سرنوشت و آنچه مربوط به حاکمیت جامعه خود می باشد ذکر شده است؛ و از آن جمله: اینکه مقتضای حکم عقل عملی و سیره عقلا در تمام زمانها و مکانها این است که مردم حق دارند در اموال خود که به دست آورده اند تصرف نمایند؛ و شرع مقدس علاوه بر اینکه از آن منع نکرده، آن را تنفیذ نموده است.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «إِنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»^(۱) «مردم بر اموال خود مسلط و صاحب اختیار آن می باشند.»

وقتی مردم در اموال خود صاحب اختیار می باشند به طریق اولی در سرنوشت خود نیز صاحب اختیار خواهند بود؛ زیرا اختیار داشتن نسبت به سرنوشت به منزله علت می باشد و مقدم است بر اختیار داشتن نسبت به اموال؛ چرا که اختیار بر اموال که محصول قوا و اراده انسان است ناشی از اختیار و سلطه انسانها نسبت به خویش خواهد بود.^(۲)

همچنین از ادله مشروعیت بیعت و انتخاب حاکم - که در کتاب «دراسات فی ولاية الفقیه» ذکر شده^(۳) - استفاده می شود که در حکومت دینی، مردم صاحب اصلی قدرت و حکومت و منشأ مشروعیت و مقبولیت حاکمیت می باشند، و هر آنچه را از قبیل مصالح و منافع ملی تشخیص دادند می توانند در میثاق بیعت خود با حاکمان قرار دهند، و حاکمان موظفانند به آن عمل نمایند؛ و در غیر این صورت

۱- بحار الانوار، کتاب العلم، باب ۳۳، ج ۲، ص ۲۷۲، چاپ بیروت.

۲- دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۵. ۳- همان، ج ۱، ص ۴۹۳ به بعد.

مشروعیت حکومت مورد خدشه قرار خواهد گرفت.

نکته حائز اهمیت اینکه هر نسلی حق دارد مطابق معیارها و ضوابط عقلی و دینی در سرنوشت کشور خود و تعیین چارچوب مورد قبول اکثریت آن نسل دخالت و اظهار نظر نماید؛ اما حق ندارد سرنوشت نسلهای آینده را رقم زند و چارچوبی برای آنها تعیین کند، زیرا نظر هیچ فرد یا نسلی غیر از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام برای فرد و نسل دیگر حجت شرعی و عقلی نخواهد بود. از این رو هر نسلی حق دارد در چارچوب معین شده توسط نسل قبلی تجدیدنظر نماید، و این حق را نمی توان از او سلب نمود.

ادله عام امر به معروف و نهی از منکر و نیز ادله عام مشروعیت و حجیت بیعت در آنچه به مردم مربوط است، و نیز مفهوم روایت منقول از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»^(۱) - که در عبارات پیش نقل شد - به خوبی بر این مطلب دلالت دارد.

از ادله عام امر به معروف و نهی از منکر استفاده می شود که در هر زمانی هر کس هر آنچه را منکر دید حق دارد و باید مورد استنکار قرار دهد. از ادله مشروعیت بیعت نیز استفاده می شود که مردم حق دارند برای اداره کارهای عمومی خود در هر زمان با کسی که او را واجد شرایط می دانند در چارچوب مشروعی بیعت کنند.

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲.

مشروح بحث در دو موضوع فوق در کتاب «دراسات في ولاية الفقيه» ذکر شده است.^(۱)

حق فعالیت سیاسی

همه افراد جامعه - اعم از موافق و مخالف حاکمیت - علاوه بر حق آزادی بیان و اظهار نظر، حق دارند در راستای ایده‌های خود و اصلاح و یا تغییر برنامه‌های نظام حاکم و اصلاح آن براساس عقل و منطق و قانون، فعالیت سیاسی و تشکیلاتی داشته باشند؛ و سلب این حق، تحت هیچ عنوانی مشروع نخواهد بود. آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به خوبی بر جواز یا لزوم استفاده از این حق دلالت دارند.

حق اطلاع و نظارت بر عملکرد حاکمیت

از جمله حقوق مردم حق اطلاع از تمامی عملکرد قوای حاکمه، اعم از قراردادهای منعقد و امور مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی است. حکومت نباید مردم و نمایندگان آنان را نامحرم شمرده و نسبت به امور فوق پرده‌پوشی نماید، مگر اسرار نظامی که افشای آن به مصلحت عمومی نیست.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آگاه باشید حق شما بر من این

۱- دراسات في ولاية الفقيه، ج ۱، ص ۴۹۳ به بعد؛ و ج ۲، ص ۲۱۳ به بعد.

است که به غیر از اسرار جنگ هیچ سری را از شما میپوشانم.^(۱) علاوه بر آن مردم حق دارند اشراف و نظارت بر عملکرد آنان نیز داشته باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای مردم نظر مشورتی خود را بر من اعلام کنید.»^(۲)

و حضرت امیر علیه السلام در نامه خود به مالک فرمودند: «نصیحت حاکمان و خیرخواهی مردم برای آنان عملی نمی‌شود مگر در صورت احاطه و نظارت مردم بر حاکمان و عملکرد آنان؛ (حاکمان به گونه‌ای بر مردم حکومت کنند که) مردم حکومت آنان را بر خود سنگین نشمارند و به فکر سقوط آنان نیفتند.»^(۳)

و همچنین آن حضرت فرمودند: «و گمان نکنید که گفتن و تذکار حقی بر من تلخ و سنگین باشد، و من خودم را بزرگتر از آن بدانم که حقی به من تذکر داده شود؛ همانا کسی که شنیدن حقی یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد، عمل به حق و عدالت برای او سنگین تر خواهد بود. پس مبادا از گفتار و تذکر حقی یا ارائه نظر و مشورت عادلانه‌ای بر من دریغ کنید؛ زیرا من ذاتاً بالاتر از این نخواهم بود که خطایی بکنم، و بر

۱- نهج البلاغة صبحی صالح، نامه ۵۰.

۲- «شیروا علیٰ آئها الناس»؛ المغازی للواقدي، ج ۱، ص ۴۸؛ بحار الانوار، تاریخ نبی، باب غزوة بدر الكبرى، ج ۱۹، ص ۲۱۸.

۳- «... و لا تصح نصیحتهم الا بحیثهم علی ولاة الامور و قلّة استتقال دولهم و ترک استبطاء انقطاع مذتهم...»؛ نهج البلاغة صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

خطانکردن خود در کارهایم اطمینانی ندارم مگر اینکه خداوند که بیشتر از من بر من تسلط دارد مرا کفایت و حفظ نماید...»^(۱) به نقل زهری، ابوهریره گفت: «هیچ کس را ندیدم که بیشتر از پیامبر با اصحاب خود مشورت کند.»^(۲)

حق استیفای فوری حقوق

اقشار مختلف حق دارند خواستار تأمین فوری حقوق خود در تمام عرصه‌ها شوند، و حاکمیت موظف است بدون تأخیر و وقت‌گذرانی و مسامحه حقوق آنان را تأمین نماید.

حضرت امیرالبنیاد فرموده‌اند: «از جمله حقوق شما - مردم - بر من این است که هیچ حقی از شما را به تأخیر نیندازم و آن را فوراً تأمین نمایم.»^(۳)

همچنین خطاب به بعضی والیان خود فرمودند: «به انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق بدهید، در برآوردن حاجات مردم کم حوصلگی نکنید، که شما خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان می‌باشید، و هیچ کس را از حاجتش محروم نکنید.»^(۴)

۱- نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۲۱۶.

۲- سنن بیهقی، کتاب الجزیه، باب المهادنة على النظر للمسلمين، ج ۹، ص ۲۱۸.

۳- «و لا أُؤخّر لكم حقاً عن محلّه، و لا أقبه دون مقطعه»؛ نهج البلاغه عبده، نامه ۵۰.

۴- «فانصافوا الناس من انفسكم واصبروا لحوادثهم فانكم خزّان الرعيّة و وكلاء الامّة و سفراء الائمة و لاتحشموا

احداً عن حاجته»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۱.

حق برخورد عادلانه

حاکمیت موظف است در آنچه حق است با همه اقشار - اعم از ضعیف یا قوی و موافق یا مخالف - برخورد عادلانه و مساوی داشته باشد؛ زیرا برخورد ناعادلانه و تبعیض آمیز مستلزم تأخیر اعطای حق یا منع صاحب حق از آن خواهد بود. و جمله «و لا أُؤخّر لكم حقاً» در کلام حضرت امیرالبنیاد - که در حق پیشین ذکر شد - نیز دلالت بر آن دارد. همچنین آن حضرت فرمودند: «کراراً از پیامبر شنیدم که می فرمودند: ملتی که اقشار ضعیف نتوانند حق خود را از قدرتمندان بدون ترس و لکنت زبان بگیرند، هرگز به فلاح و سعادت نخواهند رسید.»^(۱)

و در نامه به مالک اشتر فرمودند: «شرافت خانوادگی و موقعیت اجتماعی کسی موجب آن نشود که تو گرفتاری کوچک او را بزرگ شماری (و در رفع آن تلاش فراوان نمایی) و برعکس موقعیت پایین و ضعیف کسی موجب نشود که تو گرفتاری بزرگ او را کوچک شماری (و در رفع آن تلاش نکنی).»^(۲)

۱- «لن تُقدّس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حقّه من القوي غير مُتّعٍ»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

۲- «و لا يدعونك شرف امرئ الى أن تعظم من بلانته ما كان صغيراً، و لا ضعة امرئ الى أن تستصغر من بلانته ما كان عظيماً»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

و از امام صادق عليه السلام نقل شده: «مردم همچون دندان‌های شانه مساوی هستند.»^(۱)

و نیز حضرت امیر عليه السلام پس از نقل ماجرای عقیل و آهن تفتیده - که در «حق مساوات در برابر بیت‌المال» ذکر خواهد شد - فرمودند: «از این سرگذشت، شگفت‌آورتر داستان کسی است که نیمه‌شب ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به درب خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند؛ به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت حرام است؛ گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است؛ به او گفتم: زنان بچه‌مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟! دستگاه ادراکت به هم ریخته؟ یا دیوانه شده‌ای؟ و یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد؛ و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزشتر است...»^(۲)

و نیز در رابطه با حقوق مردم فرمودند: «یکی از حقوق شما بر من

این است که همه شما در مورد حق، نزد من مساوی باشید...»^(۱)
یعنی حق را در بین شما به‌طور مساوی و بدون تبعیض و تفاوت پیاده و به آن عمل نمایم؛ یا در دادن و تأمین حقوق شما همگی به‌طور مساوی نزد من خواهید بود.

حق مصونیت منتقدین از تعرض

کلیه افراد یک جامعه حق مصونیت از تعرض را دارند؛ به‌ویژه فردی که اظهار نظر و انتقاد می‌کند بیشتر در معرض سوءظن حاکمیت قرار می‌گیرد؛ و باید جان، مال، آبرو و سایر شئون او از مصونیت برخوردار باشد.

حضرت امیر عليه السلام فرمودند: «من کسی را با اتهام و ظن و گمان بازداشت و مؤاخذه نمی‌کنم.»^(۲) آن حضرت حقوق مالی خوارج را تا زمانی که خون بی‌گناهان را نریختند قطع نکردند، و هنگامی که بعضی از لشکریان معاویه در جنگ صفین توسط یازان حضرت مورد سب قرار گرفتند، آن حضرت با ناراحتی فرمودند: «من دشنام‌دادن و سب شما آنان را خوش ندارم، ولی اگر شما به جای این کار اعمال زشت و حالات آنان را بیان می‌کردید به حق نزدیکتر و عذر شما پذیرفته‌تر بود؛ و به جای دشنام و سب می‌گفتید: خدایا خون ما و آنان را حفظ کن و بین ما و

۱- همان، نامه ۵۰.

۲- «أني لأخذ على التهمة ولأعاقب على الظن»؛ الغارات، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحارالانوار، باب سائر ماجری بینة و بین الخوارج، ج ۳۳، ص ۴۱۷.

۱- «الناس كأسنان المشط سواء»؛ تحف العقول، حکم و مواظب للإمام الصادق عليه السلام، ص ۳۶۸. و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «المؤمنون كأسنان المشط يتساوون في الحقوق بينهم...»؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۷. و ج ۹، ص ۴۹.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۲۲۴.

آنان را اصلاح فرما و آنان را هدایت کن تا افراد نادان حق را بشناسند.»^(۱) همچنین از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمودند: «همانا علی علیه السلام به هیچ یک از کسانی که با او جنگیدند نسبت شرک و نفاق نمی داد، و لکن می گفت: اینان برادران ما هستند که بر ما یورش برده اند.»^(۲) وقتی حضرت امیر علیه السلام نسبت به افراد محارب که با او می جنگیدند چنین برخورد می نمود و حیثیت و آبروی آنان را حفظ می کرد، بدیهی است نسبت به سایر مخالفان سیاسی خود که با او وارد جنگ نشده بودند چگونه برخورد می نمود.

تاریخ گواهی می دهد که در زمان حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام هیچ کس به عنوان مخالف سیاسی بازداشت و محاکمه سیاسی نشد.

حق امنیت در زندگی شخصی

هر کس در زندگی شخصی خود حق دارد احساس امنیت نماید، و نباید از جهت آبرو و اسرار شخصی مانند مکاتبات و مکالمات تلفنی و مانند آن احساس ناامنی نماید. در قرآن کریم صریحاً از تجسس نسبت

۱- «إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين و لكنكم لو وُصفتُم أعمالهم و ذكرتُم حالهم كان أوصوب في القول و أبلغ في الغدر و قلتُم مكان سبكم إياهم: اللهم احقن دماثنا و دماثهم و أصلح ذات بيننا و بينهم و اهدهم من ضلالتهُم حتى يعرف الحق من جهله»؛ نهج البلاغة صبحی صالح، خطبة ۲۰۶.

۲- «انّ علیاً علیه السلام لم یکن ینسب احداً من اهل حربہ الی الشُرک و لا الی النفاق، و لکنه کان یقول: هم اخواننا بغوا علینا»؛ وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۲۶ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۱۰.

به افراد نهی شده است.^(۱)

و بر حسب روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بالاتر از حرمت ربا تعرّض به آبروی یک مسلمان است.»^(۲) همچنین آن حضرت فرمودند: «همانا خون، مال و آبروی شما بین شما محترم است، همچون احترام این روز در این ماه و در این بلد.» و بعد فرمودند: «کسانی که حاضرند این مطلب را به افراد غایب برسانند.»^(۳)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «بدترین مردم کسی است که از لغزشها گذشت نمی کند و عیب مردم را نمی پوشاند.»^(۴) و همچنین فرمودند: «هر کس از اسرار دیگران کاوش کند خداوند اسرار او را فاش می نماید.»^(۵)

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «سه دسته در روز قیامت عذاب خواهند شد: ... و کسی که به سخنان مردم گوش می دهد در صورتی که آنان راضی نیستند، در روز قیامت در گوشهای او سرب ریخته می شود.»^(۶)

۱- ﴿و لا تجسسوا...﴾؛ حجرات (۴۹): ۱۲.

۲- «انّ أربی الربا عرض الرجل المسلم»؛ کنز الفوائد، حدیث ۹۷۵۴.

۳- «فإنّ دماثکم و اموالکم و اعراضکم بینکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا لیبلغ الشاهد الغائب»؛ صحیح بخاری، باب ۹ از ابواب کتاب العلم، ج ۱، ص ۲۴.

۴- «شّر الناس من لا یعفو عن الزّلة و لا یستر العورة»؛ الغرر و الدرر، حدیث ۵۷۳۵.

۵- «من بحث عن اسرار غیره اظهر الله اسراره»؛ الغرر و الدرر، حدیث ۸۸۰۲.

۶- تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه ۱۱ سوره حجرات، ج ۵، ص ۹۳، حدیث ۶۵؛ کتاب الخصال، باب الثلاثة، ص ۱۰۸، شماره ۷۶.

حق پرده پوشی بر عیوب و اسرار مردم

این حق نسبت به حاکمیت چون دارای قدرت است دو چندان خواهد شد. امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر از او می خواهد که مسئولین حکومتی را از میان افرادی گزینش نماید که هیچ گاه در صدد کشف عیوب پنهانی مردم و افشای آن نباشند، و می فرماید: «تنها خداوند است که در رابطه با لغزشهای پنهانی مردم حکم می کند.»^(۱)

بنابراین حاکمیت وظیفه دارد عیوب افراد - اعم از موافق و مخالف سیاسی - را که نمایان نیست، ظاهر نسازد و افشا نکند.

همچنین در نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر آمده است: «همانا در بعضی از مردم بسا عیوبی هست که حاکم برای پوشاندن آنها سزاوارتر است، پس مبادا آنها را ظاهر سازی؛ آنچه بر تو است پاک کردن عیبهای نمایان است. حکم عیوبی که ظاهر نیستند با خداست، تو تا می توانی آنها را بپوشان.»^(۲)

علاوه بر این مقتضای اصل اولی و قاعده آن است که هیچ کس بر دیگری ولایت و سلطه ندارد، در حالی که زیر نظر گرفتن امور پنهانی و

۱- نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

۲- «فإن فی الناس عیوباً، الوالی أحق من سترها، فلا تكشف عن غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهر لک واللّه یحکم علی ما غاب عنک، فاستر العورة ما استطعت»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

کنکاش و اطلاع از آنها و یا افشای آن نوعی تعرض و دخالت درباره دیگران است. علاوه بر آن به واسطه تجسس اسرار مردم، امنیت و آسایش خاطر از آنان سلب خواهد شد. از این رو اطلاع از اسرار آنها حرمت شرعی و عقلی دارد.

بر همین اساس می توان هرگونه تفتیش عقاید افراد جامعه را که نوعی دخالت و تعرض در داخل و باطن آنان است حرام دانست.

حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها

این حق در رابطه با نحوه تعامل حاکمیت و مردم است و نسبت به موافق حاکمیت و مخالف آن یکسان می باشد. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ای پیامبر - به خاطر رحمت خداوند تو با آنان با نرمش رفتار می کنی، و اگر خشن و سخت دل بودی همانا از اطراف تو پراکنده می شدند؛ پس آنان را ببخش و برایشان طلب مغفرت کن و در کارها (ای عمومی) با آنان مشورت نما...»^(۱)

و حضرت امیر علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر فرمودند: «لغزشهای آنان چه بسا زیاد باشد و بر آنان عیوبی عارض شود و بسا به عمد یا به خطا خلافهایی از آنان سرزند، ولی تو همان گونه که می خواهی خداوند عفو

۱- ﴿فبما رحمة من الله لت لهم، و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك، فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر...﴾؛ آل عمران (۳): ۱۵۹.

و بخشش خودش را نصیبت کند، عفو و گذشت خود را نصیب مردم کن.»^(۱)

سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام همواره با رفیق، عفو و مدارا نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه بوده است، بجز آن دسته از افراد که علناً سلاح برمی داشتند و به جنگ و محاربه با اسلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می کردند و نسبت به این رفتار خود اصرار می ورزیدند.

در این رابطه شایسته است برخوردهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام که در تواریخ ذکر شده است مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.^(۲)

حق اقشار ضعیف و دور از قدرت

حاکمیت موظف است ترتیبی دهد تا افراد ضعیف که معمولاً دستشان به حاکمیت نمی رسد، بتوانند به حق خویش دست یابند. در نامه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به مالک می خوانیم: «پس از خدا بترس در مورد طبقات پایین مردم، از قبیل مساکین و نیازمندان و گرفتارانی که هیچ

۱- «... یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ؛ فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب أن یعطیک الله من عفوه و صفحه»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.
 ۲- از باب نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ کافی، کتاب ایمان و الکفر، باب العفو، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۵ و ۳۵۲؛ و ج ۴، ص ۴۶ و ۱۳۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳؛ و نیز کتابهای: «الغارات»، «انساب الاشراف» و «مصنف ابن ابی شیبه».

چاره‌ای ندارند...؛ و امور کسانی را که دستشان به تو نمی رسد و در چشم دیگران خوار و ذلیل و تحقیرشدگان جامعه هستند تحقیق و پیگیری کن، و افرادی را که امین و خداترس و متواضع می دانی مأمور رسیدگی به مشکلات آنان نما تا نتیجه کار خود را به تو گزارش دهند، و سپس به نحوی اقدام کن که روز قیامت عذر داشته باشی؛ زیرا این دسته از مردم کسانی هستند که بیش از دیگران به انصاف و احسان نیازمندند؛ سپس نسبت به همه طوری عمل کن که پیش خداوند عذر و حجت داشته باشی.»^(۱)

حق دیدار خصوصی و بدون حاجب با حکام

حاکمیت موظف است ترتیبی دهد تا هرکس کاری و حاجتی یا نظری با یکی از حکام و کارگزاران داشته باشد - در هر موقعیت و مرتبه‌ای باشد - بتواند به صورت حضوری و شخصی دریک دیدار خصوصی و بدون حاجب و مانع و یا ترس، حاجت و یا نظر خود را به حاکمیت برساند؛ و از این جهت امنیت و آسایش داشته باشد و موجب پیدایش عوارض منفی برای او نگردد.

۱- «ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لاجیلة لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمنی... و تفقد امور من لا یصل الیک منهم ممن تقتحمه العیون و تحقره الرجال، ففرغ لاولئک تفتک من اهل الخشیة و التواضع، فلیرفع الیک امورهم، ثم اعمل فیهم بالاعذار الی الله یوم تلاقاه، فان هولاء من بین الرعیة احوج الی الانصاف من غیرهم، و کل فاعذر الی الله فی تأدیة حقه الیه...»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

در نامه حضرت امیر عليه السلام به مالک اشتر آمده است: «برای ارباب رجوع که حاجت و مشکلی دارند وقت مخصوصی را معین کن تا شخصاً و به دور از نگهبانان و یاران خود با آنان بنشیند و با تواضع برای رضای خدایی که خالق تو است با آنان مذاکره کنی، به گونه‌ای که سخنگوی آنان بدون ترس و لکنت زبان بتواند با تو صحبت کند؛ زیرا من پیوسته از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدم که می فرمود: ملتی که حق طبعه ضعیف آن از قدرتمندان با صراحت لهجه و بدون لکنت زبان گرفته نشود، هیچ‌گاه پاک و منزّه نخواهد بود.»^(۱)

همچنین آن حضرت فرمود: «هر حاکمی که در اثر فاصله گرفتن از مردم خواسته‌ها و حوائج آنان را برآورده نکند، خداوند روز قیامت حوائج او را تأمین نخواهد کرد.»^(۲)

حقوق حاکمیت و کارگزاران

یکی از حقوق متقابل مردم و حکومت، حقوق کارگزاران است؛ در این رابطه حضرت امیر عليه السلام فرموده‌اند: «حق من بر شما وفا به بیعت و

۱- «واجب لذوی الحاجات منک قسماً تقرغ لهم فيه شخصک و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه لله الذی خلقک، و تُقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متنتع؛ فأتی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول فی غیر موطن: لن تقدس أمة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متنتع»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

۲- «ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله یوم القیامة عن حوائجه...»؛ بحار الانوار، کتاب العشرة، باب ۸۱ احوال الملوك و الأمراء، ج ۷۲، ص ۳۴۵، حدیث ۴۲، چاپ بیروت.

نصیحت و خیرخواهی در حضور و غیاب است، و هرگاه شما را خواندم اجابت نموده و دستوراتم را اجرا نمایید.»^(۱) و همچنین فرموده‌اند: «به طور منافقانه و تصنعی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید مورد حقی که به من پیشنهاد می شود برایم سنگین باشد و یا در پی بزرگ ساختن خویش باشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه عدالت بر او برایش مشکل باشد عمل به آن دو برایش مشکل تر است. بنابراین گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من (شخصاً به عنوان یک انسان) خویش را فوق اشتباه و خطا نمی پندارم و از آن در کارم ایمن نیستم، مگر اینکه خدا مرا به قدرت خویش حفظ نماید.»^(۲)

بنابراین از جمله حقوقی که حکومت صالح و والیان و کارگزاران چنین حکومتی بر مردم خویش دارند این است که دائماً مورد خیرخواهی و نصیحت مردم قرار گیرند و آنچه خیر و صلاح است به آنها تذکر داده شود، و در آنچه خلاف دستور خدا نبوده و مطابق قوانین و تعهدات متقابل است از آنها اطاعت کنند و در انجام وظایف شرعی و

۱- «... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المنغیب و الاجابة حین ادعوکم، و الطاعة حین آمرکم»؛ نهج البلاغه عبده، خطبه ۳۴.

۲- «و لا تخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استقلالاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لفسی، فانه من استنقل الحق أن یقال له و العدل أن یرض علیه کان العمل بهما انقل علیه فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فأتی لست فی نفسی بفوق أن أخطی و لا أمن ذلك من فعلی الا أن یکفی الله من نفسی ما هو املاک به منی»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبه ۲۱۶.

تعهدات قانونی کوتاهی نکنند، و در حل مشکلات و گرفتاریها - مانند: زلزله، سیل و جنگ - حکومت را یاری نمایند. ولی اطاعت از حاکمان در اموری که معصیت خدا باشد جایز نیست؛ چنان که از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که: «اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست.»^(۱)

حقوق عمومی مردم

حنان بن سدید صیرفی می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمودند: هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط روح الامین با خبر شد که مرگ او نزدیک است، دستور داد مردم در مسجد حاضر شوند و سپس بالای منبر رفت و پس از اعلام نزدیک بودن مرگ خود فرمودند: «به حاکمان بعد از خودم خدا را در مورد امت خود یادآور می‌شوم، مبادا مردم را رحم نکنند (و مورد ظلم قرار دهند)؛ ترتیبی دهند تا بزرگان امت مورد احترام و اکرام، و ضعیفان آنان مورد شفقت و ترحم، و عالمان و دانشمندان مورد تکریم قرار گیرند؛ مبادا ضرری از قدرت حاکمان به مردم برسد و آنان در معرض ظلم و ذلت قرار گیرند؛ مبادا مردم به فقر و نیازمندی کشیده شوند، که دین و ایمان آنان از دست می‌رود و زمینه کفر آنان فراهم می‌گردد؛ مبادا حاکمان درب خانه خود را به روی مردم

۱- «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»؛ نهج البلاغه عیده، حکمت ۱۶۵.

ببندند و رابطه آنان با مردم قطع یا ضعیف گردد، که در این صورت قدرتمندان جامعه افراد و طبقات ضعیف را طعمه خود قرار می‌دهند (و دست رنج و اموال آنان را به یغما می‌برند...).

سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ای مردم شاهد باشید که من نصیحت و خیرخواهی لازم و وظیفه‌ام را انجام دادم.» سپس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «این آخرین کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر منبر خود بود.»^(۱)

از طرف دیگر حق مردم این است که کارگزاران حکومت بدانند پذیرش حکومت آنان از سوی مردم باعث قدرت و نفوذ فرمان آنان شده است؛ پس باید مردم را ولی نعمت خود دانسته و به دور از رفتار قیّم‌مآبانه با مردم مهربان باشند و از خدمت و حمایت آنان دریغ نورزند، و همچون پدری مهربان با آنان برخورد کنند؛ و در جهت تأمین حقوق اجتماعی آنان کوشا، و در مقابل خطاها بردبار و دارای شرح صدر باشند، و همواره در برابر این نعمتی که خداوند به آنها عطا فرموده است با خدمت به مردم شکرگزاری نمایند؛^(۲) «لا يشكر الله من لا يشكر

۱- «تُبَيَّتْ إِلَى النَّبِيِّ نَفْسُهُ وَهُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ وَجَعٌ قَالَ: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ قَالَ: فَنَادَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَامْرَأَةَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْإِنصَارَ بِالسَّلَاحِ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِنْبَرَ فَنَعَى إِلَيْهِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى امْتِنِي! أَلَا يَرْحَمُ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَاجِلٌ كَبِيرَهُمْ وَرَحِمٌ ضَعِيفَهُمْ وَوَقَرٌ عَالِمَهُمْ وَ لَمْ يَضُرُّ بِهِمْ فَيْذَلُهُمْ وَ لَمْ يَفْقِرُهُمْ فَيَكْفُرُهُمْ وَ لَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلُ قُوْتَهُمْ ضَعِيفَهُمْ...» ثُمَّ قَالَ: «(قَدْ) بَلَغَتْ وَ نَسِحتْ! فَاشْهَدُوا» وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى مَنبَرِهِ؛ كَافِي، كِتَابُ الْحِجَّةِ، بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَةِ...، ج ۱، ص ۴۰۶، حَدِيثٌ ۴.

۲- برگرفته از رساله حقوق امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، تحف العقول، ص ۲۶۱، شماره ۱۷.

الناس»^(۱) (کسی که شکر مردم را نکند شکر خدا را نخواهد کرد). حکومت عقلاً و شرعاً مکلف است شرایطی را فراهم آورد که هر یک از افراد جامعه بتواند در یک زندگی شرافتمندانه و از طریق کار و تلاش نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین نماید. حکومت باید اموال عمومی را به بهترین وجه حفاظت و نگهداری نماید، و منابع مادی و مالی را که متعلق به همه مردم است فقط در جهت مصالح عمومی و منافع ملی سرمایه‌گذاری و یا هزینه نماید، و از اسراف و تجملات و مخارجی که به نفع عموم مردم نبوده و هزینه کردن در مواردی که مردم رضایت ندارند پرهیز کند.

سه حق اساسی در کلام حضرت امیر علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند: «ای مردم همانا من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی. اما حق شما بر من این است که خیرخواه و نصیحت‌گر شما باشم، و همواره اموال و سرمایه‌های شما را بیشتر و در جهت منافع شما هدایت نمایم، و سطح آگاهی شما را بالا ببرم مبادا جاهل و عقب‌مانده بمانید، و در جهت آموختن آداب و پرورش شما کوشا باشم تا بدانید.»^(۲)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الأمر و النهی، باب ۸ من ابواب فعل المعروف، حدیث ۱۴.

۲- «ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لكم علی حق، فاما حَقُّکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلاً تجهلوا، و تأدیبکم کیماً تُعلّموا...» نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۳۴.

سه حق ذکر شده یعنی: حق خیرخواهی نسبت به مردم، و حق حفظ و زیادنمودن سرمایه‌های ملی، و حق آموزش و پرورش عمومی، از باب نمونه است و شاید از مهمترین و بالاترین حقوق افراد جامعه به شمار آید؛ و اگر حاکمیت‌ها سه حق مزبور را تأمین نمایند، زمینه تأمین سایر حقوق اجتماعی نیز فراهم می‌گردد. مفهوم نصیحت و خیرخواهی شامل همه چیزهایی است که به رشد و کمال و ترقی مادی و معنوی یک ملت مربوط است.

لفظ «فیء» که حضرت بدان تصریح دارند کنایه است از همه امکانات و اموال عمومی که در اختیار حاکمیت می‌باشد. «تعلیم» نیز اشاره به عرصه آموزش و بالابردن سطح معلومات مردم، و «تأدیب» اشاره به عرصه پرورش و تهذیب اخلاق و رشد فکری و معنوی جامعه می‌باشد.

حقوق اصناف مختلف

در رابطه با حقوق ویژه برخی اصناف مختلف، حضرت امیر علیه السلام در نامه خود به مالک‌اشتر فرموده‌اند: «... بدان که مردم دارای اقشار و طبقاتی هستند که هر کدام به دیگری نیازمند است و اصلاح امور هر کدام بدون اصلاح امور دیگری امکان ندارد. این اقشار عبارتند از:

۱- جنود خداوند (یعنی نیروهای مسلح).

۲- کتاب و نویسندگان عمومی و خصوصی.^(۱)

۳- قضات دادگستری.

۴- کارگزاران حکومت که باید با انصاف و مدارا با مردم عمل

نمایند.

۵- مالیات دهندگان مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، نظیر اهل

جزیه و خراج.

۶- تجار و کسبه و صنعتگران.

۷- اقشار ضعیف و پایین که معمولاً جزو ذوی الحاجات و مساکین

می باشند.»

حضرت امیرالمؤمنین در ادامه می فرماید: «برای هر کدام از اصناف ذکر

شده در کتاب خدا یا سنت پیامبر ﷺ حق معین و سهم خاصی قرار

داده شده است که ما نسبت به مراعات و حفظ آن متعهد شده ایم. و در

دین خدا برای هر کدام گشایش و فرجی مقرر شده، و هر یک از اصناف

ذکر شده به اندازه ای که امور زندگی او اصلاح شود حقی ثابت بر

حاکمیت دارد.»^(۲)

۱- در آن روزگار که اکثر مردم بی سواد بودند، کسانی که قدرت خواندن و نوشتن را داشتند صنف خاصی شمرده می شدند.

۲- «واعلم! ان الریة طبقات لا یصلح بعضها الا بیعض ولاغنی بیعضها عن بعض. فمنها جنودالله، و منها کتاب العامة و الخاصة، و منها قضاة العدل، و منها عمال الانصاف والرفق، و منها اهل الجزیة و الخراج من اهل الذمة و مسلمة الناس، و منها التجار و اهل الصناعات، و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجة و المسکنة، و کل قد سمی الله له سهم و وضع علی حدّه فریضة فی کتابه او سنّة نبیه ﷺ عهداً منه عندنا محفوظاً... و فی الله لکلّ سعة، و لکلّ علی الوالی حق بقدر ما یصلحه...» نهج البلاغة صبحی صالح و عبده، نامه ۵۳.

لازم به ذکر است اصناف نام برده در کلام حضرت امیرالمؤمنین اصنافی بوده است که در آن روزگار وجود داشته است؛ بنابراین در زمان کنونی که جوامع گسترده شده و اصناف توسعه یافته است، قهراً اصناف جدید نیز مشمول کلام آن حضرت خواهند بود.

حقوق بازداشت شدگان

به طور کلی در اسلام سه نوع زندان وجود دارد:

۱- زندان به عنوان حدّ؛ مانند: زندانی نمودن آمر به قتل، و دزد در

مرتبه سوم دزدی پس از اجرای حدّ در دو مرتبه قبل.

۲- زندان به عنوان تعزیر نسبت به جرائم خاصی که محکمه صالح

می تواند مجرم را تعزیر نماید، و زندان یکی از مصادیق تعزیر است.

و چون تعزیرات اصولاً برای اصلاح و تنبّه مجرمان است، زندان نمودن

مجرم باید به گونه ای باشد که این هدف را تأمین نماید؛ در غیر این

صورت باید امور دیگری که در اصلاح او مؤثر است مطرح شود.

همچنین باید به این نکته توجه شود که سقف کیفرهای تعزیری باید از

کمترین نوع کیفر حدّی پایین تر باشد.

زندان در دو مورد فوق (حدّ و تعزیر) باید پس از ثبوت جرم توسط

محکمه صالح باشد؛ و پیش از آن زندانی نمودن متهم به هیچ وجه

مشروع نیست.

۳- زندان اکتشافی؛ یعنی زندانی نمودن متهم قبل از ثبوت جرم برای

تحقیق و کشف جرم. آنچه از روایات و فتاوی فقها استفاده می شود قدر متیقن از این نوع زندان، اتهام مربوط به قتل، آن هم در زمان بسیار محدود می باشد.

در روایتی معتبر از امام صادق ع نقل شده است: «شیوه پیامبر ص چنین بود که در مورد اتهام قتل، متهم را شش روز زندانی می نمود، و اگر در ضمن این مدت اولیای مقتول دلیلی بر اثبات اتهام اقامه نمی کردند او را آزاد می نمود.»^(۱)

اما زندانی نمودن افراد به عنوان زندانی سیاسی که با شیوه های غیر مسلحانه فعالیت هایی دارند، در زمان پیامبر اکرم ص یا حضرت امیر ع سابقه ای نداشته است؛ و با آنکه از ناحیه منافقین و مشرکین و یا خوارج غیر از انتقاد، کارشکنی های زیادی علیه پیامبر ص و حضرت امیر ع صورت می گرفت، ولی تا زمانی که اقدام مسلحانه ای از طرف آنان انجام نمی شد برخوردی با آنان به عمل نمی آمد.

و اساساً حق مسلم و اصل اولی تسلط انسان بر خویشان، و نیز اصالة البرائة اقتضا می کند که نتوانیم آزادی کسی را بدون مجوز و دلیل قطعی شرعی محدود و سلب نماییم.

در تمام موارد سه گانه زندان که ذکر شد - بجز حق آزادی - سایر حقوق اجتماعی زندانی باید حفظ و تأمین شود؛ و از جمله جایز نیست

۱- وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۱۲ از ابواب دعوی القتل و ما یثبت به، حدیث ۱.

مورد شکنجه روحی و یا بدنی قرارگیرد، یا به گونه ای حقارت آمیز و منافی حیثیت انسانی با او رفتار شود.

حضرت امیر ع پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم فرمودند: «او را بازداشت کنید و به او غذا و طعام بدهید و با او به خوبی و نیکی رفتار نمایید.»^(۱)

و اگر در این شرایط سخت روحی و جسمی - و اساساً در زندان - اقرار و اعترافی از زندانی گرفته شود ارزشی ندارد. امام صادق ع در روایتی فرمودند: «هرکس در حالی که او را عریان نموده باشند یا در حال ترس و زندان و در اثر تهدید به چیزی اقرار نماید، نباید بر او حد جاری شود.»^(۲) و چندین روایت دیگر به همین مضمون وارد شده است.^(۳)

همچنین زندانی نباید از حق ملاقات با خانواده و بستگان و نیز از امکانات علمی و رسانه ای و بهداشتی محروم بماند. و در صورت تعدی به یکی از حقوق ذکر شده، شخص زندانی حق دارد به دادگاه صالحی که مورد رضایت طرفین باشد شکایت نماید.^(۴) در قرآن کریم آمده است:

۱- همان، باب ۶۲ از ابواب القصاص فی النفس، حدیث ۴.

۲- همان، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۱۷ از ابواب حد السرقة، حدیث ۲.

۳- دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۶۶، حدیث ۱۶۵۵؛ مستدرک الوسائل، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۷ از ابواب حد السرقة، ج ۱؛ بحار الانوار، تاریخ امیر المؤمنین ع، باب ۹۷، ج ۴۰، ص ۲۷۷، حدیث ۴۱؛ مسند زید، ص ۲۹۹.

۴- مشروح حقوق و وظائف حکومتها و مردم در جلد دوم کتاب: «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»، باب ۶، فصل ۱۵؛ و در جلد پنجم از کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» صفحه ۳۲۳ به بعد بیان شده است.

«هر کس بعد از اینکه مورد ظلم قرار گرفت در مقام رفع ظلم برآمد، علیه او راهی نیست.»^(۱) یعنی او حق دارد به هر نحو ممکن از خود دفاع نماید و نمی‌توان راه را بر او بست.

حق مدعی

حق مدعی این است که اگر ادعایش صحیح است خود گواه بر علیه خود باشی، و مبدا بر او ظلم کنی و یا حق او را کاملاً ادا ننمایی؛ و اگر ادعایش صحیح نیست با او مدارا نموده و کارهایی که موجب غضب خداوند است انجام ندهی.

حق مدعی علیه

حق مدعی علیه آن است که اگر ادعای تو بر او درست است با او خوش رفتاری نمایی و حش را تضييع نکنی. و اگر ادعای تو صحیح نیست از خدا پرهیز کرده و توبه کنی و ادعای خودت را پس گیری.^(۲)

حق دفاع در دادگاه

هر متهمی حق دارد در دادگاه صالح از خود دفاع نماید، و سلب این

۱- ﴿و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل﴾؛ شوری (۴۲): ۴۱.

۲- من لايحضره الفقيه، باب الحقوق، ج ۲، ص ۶۲۴، حدیث ۳۲۱۴؛ تحف العقول، رسالة الحقوق لعلی بن الحسين عليه السلام، ص ۲۶۸، شماره ۳۷ و ۳۸.

حق از او توسط قاضی یا شخص دیگر مصداق ظلم است و جایز نیست.

در روایتی وارد شده که امیرالمؤمنین عليه السلام ابوالاسود دؤلی را که از طرف ایشان به قضاوت منصوب شده بود از قضاوت عزل نمودند، هنگامی که او علت عزل خود را جویا شد حضرت فرمودند: «به خاطر اینکه دیدم کلام تو بر کلام متهم برتری و تسلط دارد.»^(۱) یعنی توبه او اجازه سخن گفتن و دفاع از خودش را نمی‌دهی، و در مقابل کلام تو نمی‌تواند سخنی بگوید.

متهم می‌تواند حق دفاع در دادگاه را به وکیل انتخابی توسط خود واگذار نماید؛ انتخاب وکیل نیز بدون دخالت دیگران صورت می‌گیرد و متهم آزاد است هر کس را می‌خواهد برای خود به عنوان وکیل به دادگاه معرفی کند. اطلاق ادله وکالت و ادله‌ای که دلالت می‌کند انسان به طور کلی بر سرنوشت خویش مسلط است به خوبی بر این مطلب دلالت می‌کند، و قبلاً یادآور شدیم.

حق محاکمه در دادگاه بی طرف

از آنجا که احراز عناوین کیفری نظیر: افساد، محاربه، افترا، توهین به مقدسات دینی، سلب امنیت اجتماعی و نظایر اینها برای قاضی کار

۱- «فقال: اني رايت كلامك يعلو كلام خصمك»؛ مستدرک الوسائل، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۶.

بسیار مشکلی است، و معمولاً در این گونه اتهامات حاکمیت‌ها به عنوان مدّعی العموم یک طرف دعوا می‌باشند؛ از این رو اگر کسی به هردلیل متهم به یکی از عناوین فوق‌الذکر شد، محاکمه او باید در دادگاهی صالح و مرضی‌الطرفین با حضور هیأتی کارشناس - هیأت منصفه - متشکل از افراد امین، بی‌طرف و مورد اعتماد مردم یا نمایندگان آنان باشد. و در صورت رضایت طرفین علنی برگزار گردد. و چون معمولاً قضات محاکم از طرف حاکمیت تعیین و منصوب می‌شوند و معمولاً در این قبیل اتهامات نمی‌توانند بی‌طرف و مستقل باشند و یک طرف دعوا قرار دارند، قهراً ممکن است حقوق متهم تضییع شود؛ از این رو لازم است محاکم مربوطه در موارد ذکر شده نظر هیأت کارشناس فوق‌الذکر را ملاک قضاوت خود قرار دهند، تا هم حق افراد در معرض تضییع واقع نشود و هم حقوق جامعه مورد توجه قرار گیرد. به علاوه در صدق و تشخیص عناوین ذکر شده سلیقه‌ها و دیدگاههای اشخاص متفاوت است؛ پس اگر هیأتی از افراد کارشناس امین در محاکم مربوطه حضور نداشته باشند، چه بسا زمینه تضییع حق متهم و خطای قاضی در تشخیص مصادیق موضوع کلی جرم وجود داشته باشد.

و در دعاوی شخصیه که قاضی یک طرف دعوا نیست، نیز باید قاضی نزد طرفین دعوا صالح و واجد شرایط باشد، و در غیر این صورت طرفین یا یکی از آنها حق تقاضای ارجاع دعوا به محکمه و قاضی دیگر را دارند؛ و این حق باید رعایت شود. دلیلی که قبلاً در رابطه

با حق دخالت همه افراد در سرنوشت خود ذکر شد بر این حق نیز به خوبی دلالت خواهد کرد. علاوه بر اینکه ادله و جوب دفع ظلم و لزوم ایجاد زمینه تحقق عدل و قسط نسبت به خود یا دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند.

حق مساوات قضایی

همه افراد در مقابل دادگاههای صالح و شرعی حق مساوات دارند. دادگاهها نباید بین افراد قوی و ضعیف تفاوتی قایل شوند.

حضرت امیر عليه السلام در زمان خلافت و حکومت خود به دنبال شکایت یک مرد یهودی و احضار حضرت به دادگاه توسط شریح - قاضی منصوب ایشان - در جایگاه متهم در کنار یک یهودی برای محاکمه حاضر شدند.^(۱) و نیز هنگامی که نزد عمر شکایتی از آن حضرت شد و عمر که قاضی دادگاه بود برای احترام به ایشان «اباالحسن» خطاب کرد، حضرت ضمن اعتراض به او فرمودند: «این بر خلاف عدالت قضایی اسلام است که مرا با کنیه‌ام (که نشانه احترام بود) خطاب کردی.»^(۲)

همچنین در جای دیگر فرمودند: «هرکس متصدی قضاوت شد، باید مساوات را در اشاره، نظر کردن به طرفین و محل نشستن آنها مراعات نماید.»^(۳)

۱- بحار الانوار، تاریخ امیرالمؤمنین عليه السلام، باب ۱۰۵، ج ۴۱، ص ۵۶ و ۵۷، حدیث ۶

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۶۵

۳- وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۱.

همچنین به شریح دستور دادند: «هنگام قضاوت مساوات بین متهمین را در نگاهت و صحبتت و جایگاه آنها مراعات کن...»^(۱)

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رابطه با فاطمه مخزومی - که مرتکب سرقت شده بود و به دادگاه احضار شد، و اسامه بن زید که فرزند شهید و مورد احترام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود برای او نزد آن حضرت وساطت نمود - فرمودند: «همانا هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند به خاطر اینکه هرگاه شریفی دزدی می کرد رهایش می کردند و هرگاه ضعیفی مرتکب سرقت می شد بر او حد جاری می کردند...» آنگاه حضرت فرمودند: «به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد نیز سرقت کرده بود به یقین دست او را قطع می کردم.»^(۲)

همچنین در نامه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از فرماندارانش که اموالی از بیت المال را به ناحق برداشته بود آمده است: «به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ هواخواهی و مسامحه‌ای از ناحیه من دریافت نمی کردند و در اراده من اثری نمی گذاردند تا آنگاه که حق را از آنان بستانم و باطل را از دامن آنان زایل نمایم.»^(۳)

۱- همان، باب ۱ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۱.

۲- صحیح مسلم، کتاب الحدود، باب ۲ فی قطع السارق الشریف و غیره، ص ۵۷۵، شماره ۱۶۸۸.

۳- «والله لو ان الحسن والحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندى هواده ولا ظفرا منى برادة حتى آخذ الحق منهما وأزبح الباطل عن مظلمتهما»؛ نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، نامه ۴۱؛ و نیز در این رابطه رک: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۲۹۷.

و در ماجرای عاریه مشروط به ضمان یک گردن بند قیمتی توسط یکی از دختران حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام از بیت المال در زمان خلافت آن حضرت برای زینت نمودن در یکی از اعیاد، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام پس از اطلاع از آن و استرداد گردن بند و توییح شدید دختر خود و مسئول بیت المال - علی بن رافع - چنین فرمودند: «اگر عاریه بدون شرط ضمان بود، همانا او اولین زن هاشمی بود که دستش را به خاطر سرقت قطع می کردم.» سپس فرمودند: «ای دختر علی! مبادا خود را در معرض تجاوز از حق قرار دهی، آیا تمام زنان مهاجر می توانند در چنین عیدی مثل تو با نظیر این گردن بند خود را زینت کنند؟»^(۱)

همچنین به نقل امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «هر کس به کار قضاوت دچار شد، باید بین طرفین (در دادگاه) حتی در اشاره و نظر کردن و جایگاه آنان مساوات را مراعات نماید.»^(۲)

و به طریق اولی مراعات عدالت و مساوات در سایر جهات و از جمله صدور حکم برای آنان مورد نظر حضرت بوده است.

لازم به ذکر است حق مساوات قضایی در جامعه شعبه‌ای از حق مساوات همه افراد و طبقات قوی و ضعیف در برابر قانون و نفی هرگونه تبعیض در این رابطه می باشد.

آیات و روایات دال بر اهمیت عدالت در جامعه - که قبلاً بعضی از

۱- تهذیب الاحکام، کتاب الحدود، ج ۱۰، ص ۱۵۱، حدیث ۶۰۶.

۲- وسائل الشیعة، باب ۳ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۱.

آنها ذکر شد - به خوبی بر این مطلب دلالت می کنند. سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و روایات دال بر تساوی مردم نیز دلیل بر اهمیت این حق است. از جمله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الناس كأسنان المشط سواء»^(۱) «مردم همچون دندانه های شانه مساوی می باشند». این روایت و نظایر آن به مقامات معنوی مردم نظر ندارد؛ زیرا بدیهی است از نظر معنوی و ایمانی که به علم و عمل آنان مربوط است هرگز مساوی نخواهند بود.

حق مساوات در برابر بیت المال

مقصود از بیت المال، اموال و امکانات عمومی است که در اختیار حاکمیت قرار دارد. همه افراد و اقشار در بهره برداری و استفاده از بیت المال در آنچه به حقوق عمومی و اجتماعی مربوط است حق بهره برداری مساوی دارند. یعنی هیچ یک از افراد جامعه در هر پست و مقامی باشد حق ندارد به خاطر مقام و موقعیت خاص سیاسی یا اجتماعی خود یا قرابت و همفکری با حاکمان بیش از دیگران امکانات عمومی را طلب و یا از آن استفاده نماید.

ماجرای عقیل با حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام بهترین گواه این مطلب است. در این رابطه آن حضرت فرمودند: «سوگند به خدا عقیل برادرم را دیدم که

به شدت فقیر شده بود و از من می خواست که یک صاع از گندمها را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل باز هم اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار نمود، من به او گوش فرادادم، خیال کرد من دینم را به او می فروشم، و به دلخواه او قدم برمی دارم و از راه و رسم خویش دست می کشم. (اما من برای بیداری و هوشیاری او) آهنی را در آتش گداختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن عبرت گیرد، ناله ای همچون بیمارانی که از شدت درد می نالند سرداد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد؛ به او گفتم: هان ای عقیل، زنان سوگمند در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده ای که انسانی آن را به صورت بازو سخی سرخ کرده ناله می کنی! اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است! تو از این رنج می نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟!»^(۱)

حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که به خاطر تقسیم مساوی بیت المال مورد اعتراض عده ای مصلحت اندیش قرار گرفتند به آنان فرمودند:

«آیا از من می خواهید که به وسیله ظلم و جور (بر مردم) به پیروزی (و استحکام قدرت در برابر دشمن) برسیم؛ به خدا قسم هرگز چنین

۱- من لایحضره الفقیه، باب النوادر، الفاظ موجزة للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۴، ص ۳۷۹.

۱- نهج البلاغه صبحی صالح و عبده، خطبة ۲۲۴.

نخواهم کرد...» سپس فرمودند: «اگر مال شخصی خودم نیز بود به طور مساوات تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه مال خداوند است...»^(۱)

همچنین در روایتی آمده است که آن حضرت فرمودند: «ای مردم، فرزندان آدم هرگز غلام و کنیززاده نشده‌اند، همه افراد مردم آزاد می‌باشند... آگاه باشید که مقداری مال جمع شده است و ما آن را به طور مساوی بین سیاه‌پوست و سرخ‌پوست تقسیم می‌کنیم.» سپس مروان به طلحه و زبیر گفت: «مقصود و منظور علی کسی غیر از شما نیست»؛ سپس حضرت به هرکدام از آنها سه دینار عطا کردند، و نیز به یک مرد انصاری نیز سه دینار دادند، آنگاه غلام سیاهی آمد و به او نیز سه دینار عطا نمودند؛ در این هنگام مرد انصاری به حضرت اعتراض کرد و گفت: «ای امیر مؤمنان، این مرد غلامی است که دیروز آزادش کردم، سهم او را با من مساوی قرار می‌دهید؟!» حضرت فرمودند: «من در کتاب خدا نظر کردم، فضیلت و برتری برای اولاد اسماعیل نسبت به اولاد اسحاق نیافتم.»^(۲)

۱- أَمْرُوْتِي أَنْ أُطَلَبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُكِّيتَ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أُطُورُ بِهِ... لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، كَيْفِمْ وَ أَمَّا الْمَالُ مَا لِلَّهِ...!؛ نهج البلاغة صبحی صالح و عبده، خطبة ۱۲۶.

۲- «إِيهَا النَّاسُ إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَ لَا أُمَّةً وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ... أَلَا وَ قَدْ خَضِرْتُ شَيْءًا وَ نَحْنُ مَسْؤُونَ فِيهِ بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَ الْأَحْمَرِ، فَقَالَ مَرْوَانَ لَطَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ: مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَ كَمَا قَالَ: فَاعْطِي كُلَّ وَاحِدٍ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ... وَ جَاءَ بَعْدَ غَلَامٍ أَسْوَدٍ فَاعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَقَالَ الْإِنصَارِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا غَلَامٌ اعْتَقْتَهُ بِالْأَمْسِ تَجْعَلُنِي وَ آيَاتِهِ سَوَاءً؟ فَقَالَ: إِنَّنِي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَادِ إِسْمَاعِيلِ عَلَيَّ وَ لِدِ اسْحَاقَ فَضْلًا»؛ کافی، کتاب الروضة، ج ۸، ص ۶۹ حدیث ۲۶.

همچنین در این مساوات تفاوتی میان افراد با گرایش‌های خاص دینی و فکری نیست؛ همان‌گونه که قبلاً به چگونگی برخورد حضرت امیر ع با پیرمرد نابینای نصرانی و نیز قطع نمودن حقوق خوارج از بیت‌المال اشاره شد.

۴- حقوق فردی

حقوق متقابل استاد و شاگرد

«شاگرد» باید استاد خود را بزرگ بدارد؛ مجلس او را محترم شمارد؛ به گفتارش با دقت گوش دهد؛ صدایش را در محضر او بلند نکند؛ اگر سؤالی از استاد شود شاگرد پاسخ ندهد؛ در محضر او با دیگری سخن نگوید و غیبت کسی را نکند؛ هرگاه از استاد در محفلی به بدی نام برده شد از او دفاع نماید؛ عیوب او را فاش نکند بلکه خوبیهای او را بازگو نماید؛ با دشمنان او هم‌مجلس و هماهنگ نشود، و با دوستان او دشمنی نکند؛ در مشکلات او را یاری نماید؛ با چشم‌پوشی از لذتها و کاستن از شهوتها دل خود را برای دریافت علم پاک و مهیا سازد؛ و بداند که شاگرد در حقیقت پیک و فرستاده استاد به سوی دیگران است، پس مبادا در رساندن پیام استاد به دیگران خیانت ورزد.

«استاد» باید توجه داشته باشد علمی که خداوند به او داده است باید به جامعه نشر دهد و به دیگران آنچه آموخته است بیاموزد؛ و در بعضی

روایات تعلیم دادن دیگران به زکات علم تعبیر شده است.^(۱) به علاوه استاد باید بداند علمی را که خداوند به او عطا کرده برای خدمت به مردم است، و او همچون خزانه‌داری است که هر نیازمندی را که مشاهده کرد باید نیاز وی را برطرف نماید؛ در این صورت است که می‌تواند خدمتگزاری مخلص باشد. وگرنه نسبت به حق خداوند ناسپاسی و نسبت به مردم ظلم کرده است، و زمینه ذلت و زوال نعمت خود را فراهم نموده است.^(۲)

در روایتی از حضرت امیر علیه السلام بسیاری از حقوق ذکر شده آمده است.^(۳)

حق دانشمندان

هر انسانی حق دارد از دستاوردهای علمی، ادبی، هنری و یا صنعتی خود سود ببرد، به شرط آنکه مضر به حقوق فرد و یا جامعه نباشد؛ و تشخیص آن با نظر کارشناسان آگاه است.

در این میان حق دانشمندان در علوم مختلف این است که مردم آزادانه کمال استفاده را از علم و دانش آنها ببرند و در رشته‌های مختلف

۱- از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «ان لكل شيء زكاة و زكاة العلم ان يعلمه اهله»؛ بحار الانوار، کتاب الروضة، باب ۲۳، ج ۷۵، ص ۲۴۷، حدیث ۷۷.

۲- بحار الانوار، کتاب العلم، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲ حدیث ۲.

۳- ارشاد، شیخ مفید، فصل و من کلامه علیه السلام فی مدح العلماء، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

به متخصصان آن رشته مراجعه کنند و نگذارند که دانشمندان منزوی باشند؛ که هر جامعه‌ای که دانشمندان خود را عزیز نداشته و آنها را احترام نکند و از علمشان بهره نبرد، هرگز به سعادت و کمال نخواهد رسید.

در روایتی حضرت رضا علیه السلام فرمود: «دانشمندی که بین افراد جاهل و نزدیکان خود تحقیر می‌شود، حق دارد که مورد ترحم قرار گیرد و دیگران او را عزیز و بزرگ شمارند.»^(۱)

در رابطه با ارزش دانش و دانشمند و وظایفی که برای جامعه مقرر شده، به کتابهای روایی و از جمله بحار الانوار مراجعه شود.^(۲)

نتیجه اینکه دانشمندان در هر جامعه در هر رشته از علوم که می‌خواهند حق تحقیق و تتبع دارند، و ایجاد زمینه آن بر عهده جامعه و حکومت است؛ و پس از رسیدن به هر نظریه‌ای می‌توانند بدون هراس آن را اعلام نمایند، و اگر یافته آنها به گمان عده‌ای خطا باشد تنها می‌توان با دلیل و برهان به نقادی آن پرداخت.

از سوی دیگر حق بزرگی از سوی جامعه بر عهده دانشمندان است که واقعیات را بیان دارند؛ و در این راه مسامحه و مجامله جایز نیست. و این وظیفه نسبت به امور دینی و فکری خطیر و مهم‌تر خواهد بود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «هنگامی که بدعت‌ها در امت من

۱- روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۹۷.

۲- ر.ک: بحار الانوار، کتاب العلم، ج ۱، ص ۱۶۴ به بعد؛ ج ۲، ص ۱۴ به بعد؛ ج ۷۵، ص ۷۶، حدیث ۴۶.

آشکار می‌شود، بر عالم لازم است که علمش را آشکار نماید؛ و اگر چنین نکند لعنت خدا بر اوست.»^(۱)

حق شریک

حق «شریک» آن است که شریکش در غیاب او وظیفه‌اش را انجام دهد و در حضور او در استفاده از مورد شرکت با او به عدالت رفتار کند؛ بدون مشورت با او تصمیم نگیرد؛ خودسر و مستبد به رأی نباشد؛ مالش را حفظ کند؛ در هیچ چیز کوچک یا بزرگ به او خیانت ننماید،^(۲) که در حدیث آمده است: «دست خدا بر سر هر دو شریک است تا زمانی که به یکدیگر خیانت نکنند.»^(۳)

حق طلبکار

حق «طلبکار» آن است که بدهکار اگر قدرت بر پرداخت دارد طلبش را بپردازد و او را سرگردان نکند؛ چرا که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «سرگردان کردن طلبکار توسط بدهکار توانمند ظلم است.»^(۴) و اگر توان پرداخت طلبش را ندارد با زبان خوش رضایتش را فراهم آورد،

۱- کافی، کتاب فضل العلم، باب البدع، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۲.

۲- برگرفته از تحفالعقول رسالة الحقوق لعلي بن الحسين عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۶۷، حدیث ۳۳.

۳- من لایحضره الفقیه، باب الحقوق، ج ۲، ص ۶۲۴، حدیث ۳۲۱۴، چاپ جامعه مدرسین.

۴- وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب ۸ از ابواب الدین والقرض، حدیث ۳.

و از او مهلت بگیرد و با برخورد خوب او را به مهلت دادن قانع سازد؛^(۱) نه اینکه هم طلبش را ندهد و هم با او بد رفتاری کند، که این نشانه فرومایگی است.

حق مشورت کننده

حق «مشورت کننده» این است که مشاور اگر نظر درستی در جهت خیر و صلاح او دارد در اختیار او بگذارد، به گونه‌ای که اگر خودش به جای او بود همین نظر را عمل می‌کرد. و بکوشد این اظهار نظر با نرمش و استدلال توأم باشد نه با خشونت و غلظت؛ زیرا نرمش وحشت را می‌زداید ولی خشونت وحشت‌آفرین است. و اگر نظری ندارد، او را نزد کسی که در آن مورد صاحب نظر است راهنمایی کند تا نسبت به خیرخواهی او کوتاهی نکرده باشد.^(۲)

و بر مشاور حرام است که به مشورت کننده خیانت نموده و او را عمداً گمراه کند؛ و اگر مشاور در مشورت خیانت نمود - و آنچه حق است نگفت - چنانچه مشورت کننده در اثر اعتماد به مشاور متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شود، مشاور در پیشگاه خداوند مسئول بوده و نسبت به ضرر او ضامن می‌باشد.

۱- برگرفته از تحفالعقول، رسالة الحقوق لعلي بن الحسين عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، حدیث ۳۵.

۲- همان، ص ۲۶۹، حدیث ۳۹.

همچنین مشورت کننده باید مشاورى را انتخاب کند که علاوه بر تقوا،^(۱) امانتداری، صداقت و خیرخواهی، دارای تخصص و نظرات کارشناسی در رابطه با موضوع مورد مشورت باشد؛ و در این راستا با کسانی مشورت شود که دارای افکار و گرایشات مختلفاند تا موارد خطا را بشناسد.^(۲)

حق مشاور

حق «مشاور» این است که اگر به غیر از نظر مشورت کننده و یا مخالف با واقع اظهار نظر نمود مورد تهمت قرار نگیرد؛ زیرا هر کس عقیده و نظری دارد و مشورت کننده در عمل نمودن به نظر مشاور آزاد است؛ پس حق ندارد او را متهم نماید. و اگر نظرش موافق با واقع یا موافق با نظر مشورت کننده باشد، پس از به جا آوردن حمد و شکر خداوند نظر او را قبول نماید؛ و در هر حال مشورت کننده نسبت به اظهار نظر و دقت مشاور در تشخیص صلاح و فساد از او تشکر کند.^(۳) و بجاست اگر مشاور برای بررسی و تحقیق متحمل مخارجی شده است، مشورت کننده آن را جبران نماید؛ بلکه اگر آن را شرط کرده باشند واجب است جبران نماید.

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۲۱ از ابواب احکام العشرة.

۲- نهج البلاغة صبحی صالح، قصار ۱۷۳.

۳- برگرفته از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، تحف العقول، ص ۲۶۹، حدیث ۴۰.

حق نصیحت جو

حق «نصیحت جو» این است که نصیحت کننده آنچه را صحیح و مفید به حال او می داند از او دریغ نکند، و با ملایمت و نرمش - متناسب با فهم و درکش - به او ارائه نماید و بداند که فهم و درک اشخاص مختلف است.

نصیحت کننده باید نصیحت خود را با رحمت و عطف ادا کند؛^(۱) و چنانچه مورد نصیحت احکام شرعی بوده و نصیحت جو جاهل به آنها باشد، بر نصیحت کننده از باب ارشاد جاهل واجب است حکم خدا را بیان نماید.

حق نصیحت کننده

حق «نصیحت کننده» این است که در برابرش متواضع باشی و دل خود را برای فهم نصیحتش حاضر سازی و با دقت به آن گوش فرادهی؛ پس اگر نصیحتش را صواب و مطابق حقیقت یافتی، خدا را سپاس گویی و آن را بپذیری و در مقابل آن حق شناسی نمایی؛ و اگر آن را صواب و بر وفق حقیقت نیافتی، متهمش نکنی و بدانی که او در خیرخواهی تو کوتاهی نکرده و فقط نظرش به خطا رفته است.^(۲)

۱- همان، حدیث ۴۱.

۲- همان، حدیث ۴۲.

حق احسان‌کننده

حق «احسان‌کننده» این است که در مقابل احسانی که کرده از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و او را به نیکی یاد کنی و خالصانه در حق او دعا کنی تا در نهان و عیان از او قدردانی کرده باشی. و هر وقت توانستی احسان او را جبران نمایی.^(۱)

حق بیمار

عیادت نمودن از افراد بیمار به گونه‌ای که موجب آزار او نباشد^(۲) و تلاش برای رفع مشکلات او حق بیمار است. و اگر بیمار توان مالی برای معالجه را ندارد، بر دولت اسلامی و افراد متمکن است که هزینه معالجه او را تأمین کنند؛ و به‌ویژه بر پزشکی که توان معالجه بیمار را دارد کوتاهی جایز نیست.

حق همسایه

حق «همسایه» این است که در حضور، کرامت او را و در غیاب، آبروی او را حفظ کنی؛ و اسرارش را فاش نکنی، و در هر حال او را یاری نمایی و در سختی‌ها تنها نگذاری؛ از خطاهایش بگذری و

۱- همان، ص ۲۷۱، حدیث ۴۷.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الطهارة، باب ۱۵ از ابواب الاحتضار.

لغزشهایش را نادیده بگیری؛ اگر نادانی کرد بردباری کنی، و زبان بدگویان را از او بگردانی.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، هرگز به من ایمان نیاورده است.»^(۱) و نیز آن حضرت می‌فرماید: «هر کس حقوق همسایه‌اش را ضایع کند از ما نیست، و جبرئیل آنقدر راجع به همسایه به من سفارش نمود که پنداشتم همسایه از انسان ارث خواهد برد.»^(۲)

همین تأکید بر حق همسایه در وصیتنامه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است.^(۳)

و در روایتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «یا علی اکرم الجار و لو كان كافراً»^(۴) «ای علی! همسایه را اکرام کن هرچند کافر باشد.»

حق همسفر

حق «همسفر» این است که اگر قدرت داری در احسان و اکرام از او فزونتر باشی، و گرنه برابر و در ردیف او باشی؛ همچنان که او تو را محترم می‌شمارد تو او را محترم بشماری؛ و همان‌گونه که حفظت

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۸۸ از ابواب أحكام العشرة، حدیث ۱.

۲- همان، باب ۸۶ از ابواب أحكام العشرة، حدیث ۵.

۳- نهج البلاغة صبحی صالح، نامه ۴۷. ۴- جامع الأخبار، فصل ۴۰ فی بَرِّ الوالدین، ص ۸۳.

می‌کند حفظش نمایی. در کرامت و جوانمردی بر تو سبقت و پیشدستی نگیرد، و اگر پیشدستی نمود جبران نمایی؛ از محبتی که شایسته اوست کوتاهی نکنی، و به خیرخواهی و نصیحت او پایبند باشی؛ او را در اطاعت پروردگار و ترک گناه یاری نمایی، و در هر حال برای او رحمت باشی نه عذاب.^(۱)

حق سائل

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ﴾^(۲) «با سائل به تندی و غلظت برخورد مکن.»

حق «سائل» این است که اگر می‌دانی راست می‌گوید، به اندازه قدرت حاجتش را برآورده نمایی و برایش دعا کنی و در رسیدن به خواسته‌اش او را کمک نمایی؛ و اگر در راستگویی او شک داری، مراقب باشی که بدبینی و شک تو در اثر وسوسه شیطان نباشد تا بخواهد تو را از انجام کار خیر و تقرب به خدای متعال محروم سازد؛ و با این حال اگر خواستی محروم کنی، مبادا به آبرو و حیثیت او ضربه بزنی، بلکه با زبان خوش او را بازگردانی؛ و اگر بتوانی بر تمایلات نفس خود غالب شوی و با وجود وسوسه شیطان باز حاجتش را برآوری، بی‌گمان این نشانه عزم راسخ و قدرت روحی تو خواهد بود.^(۳)

۱- تحف العقول، رساله حقوق امام سجاده عليه السلام، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، حدیث ۳۲.

۲- ضحی (۹۳): ۱۰.

۳- تحف العقول، رساله حقوق امام سجاده عليه السلام، ص ۲۷۰، حدیث ۴۵.

پدیده فقر و محرومیت در هر جامعه ناشی از ظلمی است که از ناحیه اغنیاء و قدرتمداران بر جامعه تحمیل می‌شود و ثمره آن فقر و حتی تکدی‌گری برخی است؛ و خداوند در قرآن برای فقرا و محرومان سهمی را مشخص فرموده است،^(۱) که اگر این حق ادا می‌شد فقر و سائلی به وجود نمی‌آمد.

حق سالخورده

حق «سالخورده» این است که حرمت پیری او را مراعات کنی؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه شعبانیه فرمود: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ...»^(۲)؛ همچنین فرمودند: «مَنْ إِجْلَالَ اللَّهَ إِجْلَالَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمَسْلُومِ»^(۳) «احترام و تجلیل نسبت به مسلمانی پیر - زن یا مرد - در حد احترام و تجلیل از خداوند می‌باشد.»

و نیز حق دارد که از علم و تجربه او که حاصل عمر اوست بهره ببری و او را بر خود مقدم داری و در معاشرت با او خصمانه برخورد نکنی؛ در راه رفتن بر او سبقت‌گیری و پیشاپیش او راه نروی؛ نادانش‌شماری و اگر رفتار جاهلانه‌ای از او سر زد او را تحمل نمایی.^(۴)

۱- ذاریات (۵۱): ۱۹.

۲- بحار الانوار، کتاب الصوم، باب ۴۶، ج ۹۳، ص ۳۵۷.

۳- کافی، کتاب ایمان و الکفر، باب إجلال الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۵، حدیث ۱.

۴- برگرفته از رساله حقوق امام سجاده عليه السلام، ص ۲۷۰، حدیث ۴۳.

حق خردسال

حق «خردسال» این است که همواره برای او رحمت باشی؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه شعبانیه فرمود: «وارحموا صغارکم...»^(۱). و در تربیت و بالابردن فکر و تهیه امکانات علمی و آموزشی او تلاش کنی؛ از خطاهایش درگذری و بر لغزشهایش پرده پوشی نمایی؛ با او مدارا کنی و لغزشهای کودکانه اش را نادیده بگیری؛ از درافتادن و لجبازی با او بپرهیزی؛ و به گونه ای با او برخورد کنی که از گرایش به حقیقت متنفر نشده و روی نگرداند.

حق معاشر

حق «معاشر» آن است که در معاشرت او را فریب ندهی و با وی تقلب و دورویی نکنی؛ به او دروغ نگویی و با او مثل دشمن رفتار نکنی؛ اگر به تو اعتماد کرد تا حد امکان مراعاتش نمایی؛ و از مجلسی که با او قرار داری برنخیزی مگر با اجازه او؛ لغزشهایش را فراموش نموده و کارهای نیک او را به یاد داشته باشی.^(۲)

حق درگذشتگان

انجام خاکسپاری و مقدمات آن اولین حق درگذشتگان می باشد؛

۱- بحار الانوار، کتاب الصوم، باب ۴۶، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۲- تحف العقول، رساله حقوق امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۶۸، حدیث ۳۶.

همچنین است احسان به خانواده و به ویژه کودکانِ شخص در گذشته، و نیز حفظ حرمت او. و بر وارثان بخصوص پسر بزرگتر اوست که نسبت به حقوق الله و یا حقوق الناس که به عهده او بوده است اقدام نماید، و برای او خیرات و صدقات بدهند، و از خداوند طلب مغفرت نمایند.^(۱)

سزاوار است بر دولت اسلامی چنانچه فرد در گذشته و وارثانش مالی برای پرداخت بدهی های او ندارند، بدهی های او را از بیت المال پرداخت کند. وصی نیز باید وصیت های مشروع در گذشته را عمل نماید.

حقوق عمومی مسلمانان نسبت به یکدیگر

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «بر هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش سی حق ثابت است که جز ادای آن حقوق یا گذشت صاحب حق از آن راهی ندارد؛ و آن حقوق از این قرار است: از لغزشهای او بگذرد، هنگام اندوه و مصیبت بر او ترحم نماید، آبروی او را حفظ کند، تقاضای او را نسبت به گذشت از لغزشها اجابت نماید، عذرخواهی او را قبول کند، جلوی بدگویی و غیبت از او را بگیرد، پیوسته او را نصیحت نماید، دوستی خود با او را تحکیم و حفظ کند، عهد و پیمان با او را محترم شمارد، هنگام بیماری از او عیادت نماید، بر

۱- بحار الانوار، کتاب الطهارة، باب تجهیز المیت، ج ۷۸، ص ۲۴۸ به بعد.

جنازه او حاضر شود، دعوت و هديه او را رد نکند، هديه اش را جبران نماید، و از او به واسطه احسانی که در حق او نموده تشکر کند، در یاری او کوتاهی نکند، ناموس او را حفظ نماید، حوائج او را در حد امکان تأمین نماید، اگر چیزی را طلب نمود جواب مثبت دهد، در پیدانمودن گمشده اش او را راهنمایی نماید، سلام او را جواب دهد، با خوبی و محبت با او صحبت کند، با خوشرویی به او انعام دهد، قسم او را تصدیق کند (نگوید دروغ است)، با دوستان او دوستی نماید، با دشمنانش دشمن باشد، اگر خواست به دیگری ظلم کند او را بازدارد، و اگر به او ظلمی شده او را یاری نماید تا حقش را بگیرد، در طوفان حوادث او را تنها نگذارد، آنچه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد، و هرچه را برای خود ناخوشایند دارد برای او نیز نخواهد. سپس فرمودند: «هرگاه کسی در ادای حقی از حقوق برادر مسلمان خود کوتاهی کند، روز قیامت از او مطالبه می شود و باید آن را ادا نماید.»^(۱)

در رابطه با اهمیت حق مسلمان بر مسلمان دیگر، در روایتی آمده است: معلى بن خنیس از امام صادق ع پرسید حق مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟ و حضرت پس از اشاره اجمالی به اینکه هر مسلمانی بر مسلمان دیگر هفت حق مهم دارد فرمودند: «هرکدام از این حقوق تضییع شود، شخص ضایع کننده از ولایت خداوند خارج می شود و

۱- برگرفته از وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۱۲۲ از ابواب احکام العشرة، حدیث ۲۴.

نصیبی از رحمت خداوند نخواهد داشت.» سپس پرسید: آن حقوق به تفصیل چیست؟ حضرت فرمودند: «ای معلى، من خیر خواه تو هستم و می ترسم آنها را یادگیری و عمل نکنی و حقوق را ضایع نمایی!» معلى گفت: «لا حول و لا قوة الا بالله». سپس حضرت هفت حق از حقوق ذکر شده را به تفصیل برشمردند...^(۱)

از سوی دیگر تساوی در مراعات حقوق متقابل نیز مورد نظر اسلام قرار گرفته است. پیامبر اکرم ص فرمود: «خیری در مصاحبت با کسی که حق تو را بر خودش مانند حق او بر تو مراعات نمی کند وجود ندارد.»^(۲) و بسا از کلام حضرت امیر ع که فرموده اند: «هرکس حق کسی را که حق انسان را ادا نمی کند ادا نماید، همانا او را پرستیده است.»^(۳) استفاده می شود که در صورت عدم مراعات حقی از یک طرف، حق او هم ساقط می شود.

حق پرده پوشی عیوب

از جمله حقوق عمومی و متقابل مسلمانها رازداری و پرده پوشی عیوب یکدیگر است. پیامبر اکرم ص فرمودند: «ای کسانی که فقط به زبان اسلام آورده اید و هنوز ایمان خالص در قلب شما رسوخ نکرده

۱- کافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب حق المؤمن علی اخیه، ج ۲، ص ۱۶۹، حدیث ۲.

۲- «لاخیر فی صحبة من لا یری لک من الحق مثل ماتری له»؛ نهج الفصاحة، ص ۵۲۲، حدیث ۲۴۹۳.

۳- «من قضی حق من لا یقضی حقه فقد عبده»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۶۴.

است، افراد مسلمان را مورد مذمت قرار ندهید و عیوب آنان را تفتیش و تحقیق نکنید، که هر کس چنین کند به یقین خداوند عیوب او را تفتیش و ظاهر می‌کند، و هر کس خداوند با او چنین کند او را مفتضح و بی‌آبرو می‌سازد هر چند در کنج خانه‌اش باشد.^(۱)

و امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس کار زشتی را فاش و منتشر سازد، همانند کسی است که ابتدا کار زشتی را انجام دهد؛ و هر کس مؤمنی را سرزنش کند، تا زنده است به همان عیب گرفتار خواهد شد.»^(۲)

اهمیت ادای حق مؤمن

در روایتی آمده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس حق مؤمنی را حبس کند و به او نرساند، خداوند روز قیامت او را روی دو پایش پانصد سال نگه می‌دارد تا اینکه عرق یا خون او جاری می‌شود، و نداکننده‌ای از طرف خداوند ندا می‌کند: این شخص ستمکاری است که حق خداوند را حبس نموده است؛ و پس از آن

۱- «یا معشر من أسلم بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه، لا تذموا المسلمین و لاتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله تعالی عورته و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه و لو فی بینه»؛ کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب من طلب عثرات المؤمنین و عوراتهم، ج ۲، ص ۳۵۴، حدیث ۲.

۲- «من اذاع فاحشة کان کمبتدئها و من غیر مؤمناً بشيء لم یمت حتی یرکبه»؛ کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب التعبير، ج ۲، ص ۳۵۶، حدیث ۲.

چهل روز ملامت می‌شود، سپس امر می‌شود او را در آتش افکنند.»^(۱)

و نیز آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.»^(۲)

و از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «آشناترین مردم به حقوق سایر مؤمنین و پرتلاشترین آنان نسبت به ادای آنها، بالاترین شأن و مقام را نزد خداوند خواهد داشت.»^(۳)

۱- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب من منع مؤمناً شیئاً من عنده أو من عنده غیره، ج ۲، ص ۳۶۷، حدیث ۲.

۲- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حق المؤمن علی أخیه و أداء حقه، ج ۲، ص ۱۷۰، حدیث ۴.

۳- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۵، باب ۱۰۵.

حقوق ملتها نسبت به یکدیگر

کشورها در روابط خود با یکدیگر دارای آزادی مطلق نبوده، بلکه تابع قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشند. به عبارت دیگر حقوق بین‌الملل برای آنها در روابطشان با یکدیگر محدودیت‌هایی قائل شده است. و از طرف دیگر انسانها دارای ادیان، فرهنگها و موقعیتهای گوناگون هستند که محترم می‌باشند؛ از این رو دولتها و ملتهای مسلمان و غیرمسلمان دارای حقوقی متقابل هستند که براساس آن، حکومت اسلامی و مسلمانان نیز نسبت به آنان وظایف خاصی دارند.

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت ورزی نسبت به کسانی که درباره دین با شما در جنگ نبوده و شما را از سرزمینتان بیرون نکرده‌اند نهی نمی‌کند؛ همانا خداوند عدل و رزان را دوست می‌دارد.»^(۱)

بنابراین:

الف - مللی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند، باورها و قوانین و مرزهای شناخته شده آنها محترم است و نباید مورد اهانت و تجاوز قرارگیرد.

ب- شناخت معارف اسلامی از راه منطق و استدلال حق همه انسان‌ها بوده تا در اثر تفکر و اندیشه آزاد زمینه دستیابی آنان به حق، توحید و عدالت فراهم آید؛ بنابراین وظیفه همه مسلمانان است تا زمینه تعامل فکری میان خود و سایر ملل و ادیان را فراهم آورند.

در قرآن کریم آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «ای اهل کتاب بیایید کلمه‌ای را که میان ما و شماست بپذیرید که جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک نگیریم...»^(۱)

همچنین در همین راستا می‌توان به سیره پیامبر در نامه‌نگاری به سران کشورهای غیرمسلمان چون: نجاشی حاکم حبشه، هرقل حاکم روم، مقوقس بزرگ قبط، خسرو پرویز پادشاه ایران، و هرمزان عامل وی و دیگران استشهاد نمود که خود حاکی از ایجاد زمینه گفتگو میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آنان است.^(۲)

ج- بر امت مسلمان است تا آنجا که ممکن است به ملت‌های مسلمان یا غیرمسلمانی که تحت سیطره ظلم و ستم قرار داشته و توان دفاع از خود را ندارند، کمک نموده و از ظلم و ستم رهاشان کنند. حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در آخرین لحظات عمر خویش به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «همواره دشمن ستمکار و یاور ستم‌دیده باشید».^(۳)

۱- آل عمران (۳): ۶۴.

۲- تفصیل بیشتر بحث در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۷۰۴ تا ۷۰۸ آمده است.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷.

و اساساً هدف اصلی از جهاد در اسلام کشورگشایی و تحمیل عقیده دینی با زور و اکراه نبوده است؛ بلکه هدف اصلی و بنیادین، نجات امت‌های تحت ستم و دفع و رفع موانع آزادی آنهاست، تا بتوانند آزادانه پس از تحقیق و تفحص عقیده حق را شناخته و بدان عمل نمایند. تفصیل این بحث در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه، جلد دوم، صفحات ۷۱۰ و ۷۱۱ آمده است.

د- دولت‌های غیرمسلمان اگر با مسلمانان در حال جنگ باشند و تقاضای صلح نمایند، این حق را دارند که چنانچه انگیزه آنان خدعه و فریب نباشد، تقاضای آنها از طرف حکومت اسلامی پذیرفته شود؛ قرآن کریم بدین معنا تصریح نموده و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿وَأَنْ جُنْحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾

«اگر تقاضای صلح کرده و به آن متمایل شدند پس تو هم طالب صلح باش».^(۱)

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «صلحی را که بدان دعوت شده‌اید دفع نکنید، صلحی که رضا و خشنودی خدا در آن است؛ زیرا در صلح راحت لشگریان و آسایش اندوهها و آسودگی برای اهل شهرهاست».^(۲)

و چنانچه پیمان ترک مخاصمه منعقد نموده و به آن متعهد و پایبند

۱- انفال (۸): ۶۱.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

باشند، دولت و ملت اسلامی باید تعهد آنان را محترم شمارند و آنان نیز متقابلاً باید به تعهد خود پایبند باشند. در قرآن کریم آمده است: «مگر در مورد آن دسته از مشرکین که با آنان پیمان و عهد بسته‌اید و آنان به پیمان خود کاملاً عمل نمودند و از دشمنان شما نیز حمایت نکردند، شما نیز به عهد خود تا زمان مقرر عمل نمایید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»^(۱)

همچنین اگر پس از این پیمان هرگونه پیمان دیگری بین آنان و مسلمانان - چون میثاقهای جهانی و بین‌المللی - منعقد شود باید محترم شمرده شود و یک‌طرفه نقض نگردد.

عموم ادله و جوب وفای به عهد و عقود شامل چنین معاهدات نیز خواهد شد؛ مانند آیه: ﴿اوفوا بالعقود﴾ و دیگر آیات که دلالت دارد بر اینکه عهد و پیمان امضا شده الزام‌آور است.^(۲)

آری، در صورت خیانت یک طرف معاهده و نقض پیمان، حق آن طرف ساقط می‌شود و عمل به مثل متقابلاً انجام خواهد شد. در سوره انفال به همین موضوع اشاره شده است:

﴿و اما تخافن من قوم خيانة فانيد اليهم على سواء

ان الله لا يحب الخائنين﴾^(۳)

۱- ﴿الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينصوكم شيئاً و لم يظاهروا عليكم احداً فاتموا اليهم عهدهم الى

مدتهم ان الله يحب المتقين﴾؛ توبه (۹): ۴.

۲- مائده (۵): ۱، ۷، ۱۲، ۱۳ و ۱۴؛ نحل (۱۶): ۹۱؛ اسراء (۱۷): ۳۴؛ مؤمنون (۲۳): ۸.

۳- انفال (۸): ۵۸.

بنابراین به طور کلی بر هر مسلمانی وفای به عهد واجب، و نقض عهد و اعمال مکر و خدعه حرام است؛ هرچند طرف عهد غیر مسلمان باشد.

ه- اگر دولتهای غیرمسلمان در صدد جنگ یا توطئه علیه حکومت اسلامی و مسلمانان نباشند، دولت اسلامی می‌تواند روابط متقابل در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا نظامی با آنان برقرار نماید؛ و اگر آنها نیاز به منابع طبیعی و مادی‌ای که در دست مسلمانان است دارند، دولت اسلامی می‌تواند با حفظ منافع خود و با قراردادهای عادلانه امکان استفاده آنان را از آن منابع فراهم کند.

و- هیچ یک از افراد ملتها و دولتها حق ندارند در امور داخلی کشورهای دیگر از قبیل: دین، نوع حکومت، افراد حاکم و... که مورد رضایت مردم آنهاست دخالت کنند؛ مگر اینکه آن حکومت تحمیلی باشد و خود مردم از سایر ملل بخواهند که به آنها کمک نموده تا شرایط خود را تغییر دهند؛ و یا اینکه مسأله‌ای مربوط به سرنوشت همه ملل و انسانها باشد، مانند: تولید مواد مخدر و یا سلاحهای کشتار جمعی؛ که در این صورت نیز مطابق شرایط و توافقات بین‌المللی لازم است با هر پدیده‌ای که سلامت و امنیت انسانها را به مخاطره می‌اندازد برخورد شود.

ز- هیچ یک از افراد و یا دولتها در غیر از زمان جنگ حق جاسوسی در امور دیگر کشورها را ندارند.

ح - کلیه اماکنی که نزد ادیان و مذاهب، مقدس و محترمند و همچنین آثار ملی و باستانی که به تاریخ و تمدن ملتها تعلق دارد، نباید حتی در زمان جنگ مورد تخریب و یا اهانت قرار گیرد.

ط - همه دولتها و کشورها در برابر قوانین و تعهدات بین‌المللی یکسان می‌باشند، و هیچ کشور و دولتی حق ندارد به‌خاطر موقعیت جهانی خود یا قدرت نظامی برتر از حق ویژه‌ای در برابر قوانین بین‌المللی بهره‌برداری نماید.

حق مصونیت دیپلماتها

از جمله حقوق متقابل ملتها و دولتها از نظر اسلام، مصونیت نمایندگان اعزامی آنها به کشورها می‌باشد. نمایندگان دولتها و نیز فرستادگان ویژه آنها حق دارند در حکومت اسلامی آزاد بوده و از هرگونه تعرض مصون و محفوظ باشند؛ به گونه‌ای که بتوانند بدون ترس و یا ایجاد مشکلی پیام خود را با صراحت ابلاغ نموده و به وظایف مقررهای که به توافق طرفین رسیده است عمل نمایند؛ و در این حکم میان زمان جنگ و صلح فرقی نیست. در صدر اسلام نیز به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستادگان کفار و مشرکینی که در حال جنگ با مسلمانان بودند، این حق را داشتند که آزادانه پیام خود را ابلاغ نمایند و کسی متعرض آنان نشود. آن حضرت صریحاً فرموده‌اند: «نمایندگان [دشمن] نباید کشته شوند...»^(۱)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، باب ۴۴ از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۲.

حق اقلیت‌های مذهبی

در گذشته که کشورها و حاکمیت‌ها به شکل کنونی دارای قانون اساسی نبوده‌اند، حاکمیت‌ها با اقلیت‌های دینی هرکشوری قرارداد خاصی مبنی بر تأمین حقوق آنان با شرایطی منعقد می‌نمودند و طرفین ملتزم به رعایت آن می‌شدند؛ اما در شرایط کنونی که کشورها دارای قانون اساسی می‌باشند و حقوق همه افراد در قانون اساسی هرکشوری معین و مشخص شده است، رأی دادن اقلیت‌ها به قانون اساسی که در حکم میثاق ملی می‌باشد حکم همان قرارداد ذمه را دارد، و قهراً اقلیت‌های مذهبی نیز همان حقوق شهروندی را دارا می‌باشند. بنابراین حق اقلیت‌های مذهبی که در کشور اسلامی و در پناه حاکمیت اسلام زندگی می‌کنند این است که حکومت اسلامی هر آنچه را خداوند از آنان قبول کرده است قبول نماید، و آنچه را برانجام آن متعهد شده‌اند از آنان مطالبه کند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلِيُحْكَمْ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...﴾^(۱)

«و باید نصارا براساس آنچه خداوند در انجیل فرو فرستاده حکم و قضاوت کنند.» و هر مسلمانی باید همچون هم‌کیشان خود با آنان رفتار نماید و به پیمانهای خود با آنان وفا نماید و آنان را مورد ستم قرار ندهد.

۱- مائده (۵): ۴۷.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «آگاه باشید هر کس به معاهدی (یعنی یکی از اقلیت‌های دینی که در ذمه اسلام نیست ولی با مسلمانان پیمان داد و ستد منعقد نموده است) ظلم نمود، یا نقص و ضرری به او وارد کرد، یا بیش از طاقتش به او کاری محول نمود، و یا بدون رضایتش چیزی را از او گرفت، همانا من در روز قیامت با او مخاصمه خواهم کرد.»^(۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک فرمودند: «قلب خود را نسبت به مردم لبریز از رحمت و محبت و لطف به آنان بکن... زیرا مردم یا هم‌کیشان تو هستند و یا هم‌نوعان تو.»^(۲)

همچنین آنان حق دارند در کشور اسلامی با آزادی به آیین خود عمل نمایند؛ مشروط بر اینکه به میثاق خود با حاکمیت اسلامی عمل نموده و تظاهر به خوردن مشروبات الکلی و گوشت خوک و سایر محرّمات نکنند که منافی حقوق مسلمانان است.

حق اسیران

با توجه به آیات و روایاتی که بر حرمت و کرامت ذاتی انسان دلالت

۱- «ألا من ظلم معاهداً أو انتقصه أو كلفه فوق طاقته أو أخذ منه شيئاً بغير طيب نفس فأنا حجيجه يوم القيامة»؛

سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۱۵۲، کتاب الخراج و الفیء و الأمانة، باب فی تعشیر اهل الذمة.

۲- «واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم والطف بهم... فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في

الخلق»؛ نهج‌البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

می‌کنند، و نیز عموم آیه شریفه:

﴿و لا یجرمنکم شنان قوم علی آثا تعدلوا

إعدلوا هو أقرب للتقوی﴾^(۱)

«مبادا دشمنی و کینه قومی شما را به بی‌عدالتی [و انجام کارهای ناشایسته] وادارد؛ عدالت را مراعات کنید که به تقوا نزدیک‌تر است.»

افرادی که در زمان جنگ به اسارت درمی‌آیند دارای حقوقی هستند؛ از جمله: کشتن^(۲) و اذیت و آزار روحی و جسمی اسیر و اجبار او بر جاسوسی جایز نیست؛ و علاوه بر آنکه حیثیت و مال او باید حفظ شود حق دارد از دیگر مزایای زندگی (غیر از آزادی) از جمله ملاقات با خانواده، امکان تحصیل و تعلیم و امکانات غذا و لباس مناسب و همچنین امکانات بهداشتی، تفریحی و ورزشی بهره‌برد. تجاوز به هر یک از حقوق اسیران علاوه بر آنکه معصیت خداوند است باید جبران شود.

اسیران حق دارند پس از اتمام جنگ آزاد شوند و دولتها باید مقدمات آزادی آنها را سریعاً فراهم کنند؛ در این رابطه عمل پیامبر ﷺ و عفو آن حضرت نسبت به مشرکین مکه پس از فتح آن - با آنکه در ریختن خون مسلمانان در بدر و احد و سایر جنگها دست داشتند - و نیز

۱- مائده (۵): ۸.

۲- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام جنگ جمل فرمودند: «هیچ اسیری کشته نشود...»؛ الفقه علی المذاهب الأربعة،

کتاب الحدود، مبحث البغاة و المحاربین، ج ۵، ص ۴۲۱.

عفو وحشی قاتل حمزه رضی الله عنه بدون کسب رضایت دختر و سایر وارثان او، و نیز عفو مالک بن عوف با اینکه او سبب شهادت بسیاری از مسلمانان در جنگ هوازن بود و... باید مورد توجه قرار گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از اسارت کفار قریش به آنان خطاب کرده و فرمودند: «ای جماعت قریش، اندیشه می‌کنید که من در رابطه با شما چه کاری انجام می‌دهم؟» قریش گفتند: «خوبی! تو برادر باکرامتی و پسر برادر باکرامت.» و پیامبر همه آنها را عفو کردند.^(۱) حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خانه ابوسفیان را محل امن قرار داده فرمودند: «هر کس وارد خانه او شد در امان است.»^(۲) و هند، زن ابوسفیان که سابقه بدی در دشمنی با اسلام داشت و اعمال فجیع او با جنازه‌های شهدای احد در تاریخ ثبت شده است، هنگامی که مسلمان شد دو گوسفند نیز هدیه آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او قبول کردند و او را عفو نمودند و در حق گله‌اش دعا کردند، و گله‌اش زیاد شد.^(۳)

همچنین است رفتار بزرگوارانه حضرت امیر علیه السلام با اسرای جنگ جمل از جمله: عایشه و مروان. با آنکه آنان -همان‌گونه که حضرت فرمودند- به بیت‌المال و نگهبانان آن حمله کردند و عده زیادی از مردم را با وضع بسیار بدی به شهادت رساندند،^(۴) با این حال مروان آزاد شد و

۱- سیره ابن هشام، فی ذکر الاسباب الموجبة للسير الی مكة، عنوان الرسول یدخل الحرم، ج ۴، ص ۵۵.

۲- همان، عنوان اسلام ابی سفیان، ص ۴۶.

۳- کامل ابن اثیر، حوادث سال هشتم، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۱۷۲.

عایشه با احترام همراه با عده‌ای زن مسلح -که به شکل مرد در آمده بودند- به مدینه فرستاده شد؛ و عبدالله بن زبیر نیز با وساطت محمد بن ابی بکر آزاد شد، و موسی بن طلحة رانزد حضرت آوردند و حضرت از او خواستند تا سه مرتبه استغفار کند، و او استغفار نمود و سپس به دستور حضرت آزاد و تمام وسایل جنگی و غیر جنگی اش که در اختیار لشگر حضرت بود به او برگردانده شد.

ضمناً کودکان، زنان و سالخورده‌گان کسانی که در حال جنگ هستند از امنیت برخوردار بوده و نباید مورد تعرض و اسارت قرار گیرند.

حق پناهندگی

هر یک از افراد جبهه غیرمسلمان -هرچند در حال جنگ با مسلمانان باشد- حق دارد به جبهه مسلمانان پناهنده شود و تقاضای امان نماید؛ و در این صورت تقاضای پناهندگی او باید پذیرفته شود. و امان دادن به او -هرچند توسط ضعیف‌ترین افراد مسلمان باشد- معتبر است.

در قرآن مجید آمده است: «و اگر یکی از مشرکین از تو تقاضای پناهندگی نمود، به او پناه ده تا بلکه کلام خدا را بشنود، و سپس او را به جای امنش برسان.»^(۱) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مسلمانان با هم

۱- ﴿و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه﴾: توبه (۹): ۶

برادرند و در خون مساوی یکدیگرند، و اگر پایین‌ترین‌شان از طرف آنان به کسی پناه داد باید محترم شمرده شود.»^(۱)

اگر مسلمانی که تابع دولت غیرمسلمانی است به یک کشور اسلامی پناهنده شود، دولت اسلامی حق ندارد او را تحویل دهد؛ مگر آنکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد. و در این صورت این موضوع باید به کسی که قصد پناهندگی دارد ابلاغ گردد، تا او فریب نخورد و به آن کشور اسلامی پناهنده نگردد.

اگر یک مسلمان به خاطر فرار از مظلوم دولت متبوع خود به یک دولت اسلامی پناهنده شود، آن دولت حق ندارد او را تحویل دهد؛ مگر اینکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد.

اگر غیرمسلمانی به خاطر تمایل به اسلام به یک دولت اسلامی پناهنده شود، آن دولت حق ندارد او را تحویل دهد؛ مگر آنکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد.

اگر کسی -مسلمان یا غیرمسلمان- که تابع دولت اسلامی است به یک دولت اسلامی دیگر پناهنده شود، چنانچه یکی از حقوق مردمی بر عهده او بوده و صاحب حق درصدد گرفتن آن باشد و بدون تحویل او گرفتن حق ممکن نباشد، دولت اسلامی باید او را تحویل دهد؛ ولی اگر هیچ یک از حقوق مردمی بر عهده او نباشد، تحویل یا عدم تحویل

۱- کافی، کتاب الحجة، باب ما أمر النبي ﷺ بالصيحة...، ج ۱، ص ۴۰۳، حدیث ۱.

بستگی به اختیاراتی دارد که مردم به دولت منتخب خود داده‌اند؛ مگر اینکه میان آن دو کشور قرارداد استرداد پناهندگان منعقد شده باشد، که در این صورت در هر حال باید تحویل داده شود.

و اصولاً خارج شدن از محدوده هر حکومتی -هر چند حکومت حق باشد- حق هر انسانی است و منع او جایز نیست.

در تاریخ آمده است: حضرت علی عليه السلام پس از بازگشت از بصره به کوفه جریر بن عبدالله را که حاکم همدان بود عزل نمود، وی از حضرت خواست که او را به سوی معاویه بفرستد و چنین بهانه آورد که اقوام من در کنار معاویه هستند و من آنها را چه بسا با شما هماهنگ کنم، مالک‌اشتر ضمن این که چنین کاری را مناسب ندانست به حضرت گفت: فکر این شخص همانند اقوامش می‌باشد، حضرت فرمودند بگذارید برود...^(۱) و نیز بعد از پایان جنگ جمل، والی بصره طی نامه‌ای به حضرت امیر عليه السلام نوشت: عده‌ای از سران و افراد معروف آن شهر درصدد رفتن به شام و تماس با معاویه هستند، آیا اجازه بدهم آنها بروند یا نه؟ حضرت در جواب نوشتند: «متأسف نباش که با رفتن آنها عدد یاران تو کم می‌شود.»^(۲) یعنی بگذار هر کجا می‌خواهند بروند.

۱- تاریخ یعقوبی، خلافة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۴.
۲- «لا تأسف علی ما یفوتک من عددهم»؛ بحار، ج ۳۳، ص ۵۲۱، باب امیر المؤمنین.

حقوق بین انسان، طبیعت و حیوان

حق بهره‌برداری از طبیعت و آب و هوا و گیاهان و حیوانات آن و منابع زیرزمینی به طور مساوی متعلق به همه انسانهاست، و کسی نمی‌تواند مانع بهره‌برداری دیگری از طبیعت باشد؛ خداوند در قرآن فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^(۱)

«خداوند تمام آنچه را در زمین است برای شما خلق نمود.» و نیز فرموده:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾^(۲)

«آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده است.»

از این آیات فهمیده می‌شود نسل‌های آینده نیز در چنین حقی سهیم هستند. بنابراین کسی حق ندارد به گونه‌ای از طبیعت استفاده کند که موجب آسیب رساندن به آن و محرومیت دیگران گردد؛ اگرچه بهره‌برداری او در ملک خودش باشد. به عنوان مثال حق ندارد هوای سالم مورد استفاده دیگران را با دود، آب دریا و رودخانه را با فاضلاب،

و زمین را با پراکندن زباله و یا با آزمایشهای اتمی آلوده نماید به طوری که سلامت انسانها در معرض خطر قرار گیرد؛ بلکه نباید حیات گیاهان و جانوران را نیز به مخاطره اندازد. انسان حق ندارد اموال و اشیائی را که قابل استفاده‌اند اتلاف نماید؛ به عنوان مثال حق ندارد گوشت قربانی حج را بی جهت دفن کند یا بسوزاند، و یا مازاد تولید گندمش را به دریا بریزد در حالی که گرسنگان بسیاری در دیگر نقاط جهان به سر می‌برند. همچنین حق ندارد به گونه‌ای بیش از حد و بی‌رویه از منابع طبیعی همچون: جنگلها و دریاها، و منابع زیرزمینی همچون: آب، نفت، گاز، معادن و نظایر آن استفاده کند که آیندگان از آنها محروم شوند؛ زیرا آیندگان نسبت به منابع طبیعی خدادادی حق دارند و همه در مقابل آنها مسئول هستند. نسل‌های آینده گرچه اکنون بالفعل موجود نیستند، ولی شارع مقدس برای آنها نیز در این منابع حق قرار داده و در حقیقت آنها در مالکیت نسبت به منابع فوق با ما شریک می‌باشند و ما باید این حق را رعایت کنیم.

حقوق حیوانات

حیوانات نیز بر انسان حقوقی دارند. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای چهارپایان چندین حق را بر شمرده‌اند: تأمین فوری آب و غذای حیوانی که در اختیار انسان قرار دارد، و نیز مراعات توان حیوان برای بهره‌کشی و سوار شدن بر آن، و اینکه صورت آن مورد ضرب قرار

نگیرد، و بر پشت حیوان جز در راه خدا سوار نشود.^(۱) و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «پشت چهارپایان را محل جلوس و نشستن و صحبت نمودن قرار ندهید.»^(۲) و حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «با چهارپایان مدارا کنید، و در حالی که بر آنها باری قرار دارد نگاهشان ندارید، و بالجام به آنها آب ندهید، و بیش از طاقت و توانشان چیزی بر آنها حمل نکنید.»^(۳) حتی اگر انسان حیوانی را ببیند که از گرسنگی یا تشنگی در حال مرگ است، واجب است آن را نجات دهد.

هیچ انسانی حق ندارد بی جهت به حیوانات آسیب و آزار برساند؛ حضرت امیر علیه السلام در آخرین جمله از وصیتنامه معروف خود فرمودند: «مبادا هیچ انسان یا حیوانی را مثله کنید، هرچند آن حیوان سگ هار باشد.»^(۴)

و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که: «زنی به خاطر اینکه گربه‌ای را در بند کرده بود و آن حیوان از تشنگی جان داده بود دچار عذاب گردید.»^(۵)

۱- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۹ از ابواب احکام الدواب، حدیث ۱.

۲- همان، حدیث ۶.

۳- «ارفق بالبهائم و لا تُوقف و علیها احمالها و لا تُسقى بلُجْمها و لا تُحمل فوق طاقتها»؛ دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیمة، ص ۶۲ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: بحار الانوار، کتاب السماء و العالم، باب ۸ فی حق الدابة، ج ۶۱ ص ۲۰۱ به بعد.

۴- «... و ایاکم والمثلة و لو بالکلب العقور»؛ نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷.

۵- وسائل الشیعة، کتاب القصاص، باب ۱ از ابواب القصاص فی النفس، حدیث ۱۳.

همچنین از سفارشاتى که در روایات اسلامى در مورد کیفیت ذبح و صید حیوانات شده است مى توان به حق حیوانات پی برد؛ از جمله: نهی از ذبح حیوان در شب،^(۱) کراهت رساندن کارد به نخاع حیوان قبل از ذبح کامل،^(۲) نهی از ذبح حیوان اهلی و خانگی توسط صاحبش،^(۳) نهی از قطع کردن تمام حلقوم حیوان همزمان با قطع چهار رگ اصلی،^(۴) نهی از ذبح حیوان در حالی که حیوان دیگر به آن نگاه مى کند،^(۵) سفارش به تیز نمودن کارد و سرعت در انجام ذبح (به علت ایذاء کمتر حیوان) و نیز انجام ذبح به شکلی که حیوان کارد را نبیند،^(۶) سفارش به بردن حیوان به مذبح با ملایمت و نرمش و نیز خواباندن آن با ملایمت و آب دادن به حیوان قبل از ذبح،^(۷) نهی از ذبح حیوان آبستن و شیرده،^(۸) نهی از سوزاندن تمام یا بعضی از اعضاى حیوان زنده،^(۹) نهی از سرزدن به پرندگان در شب و هنگام خواب و نیز نهی صید بچه های پرندگان قبل

۱- همان، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۲۱ از ابواب الذبائح.

۲- همان، باب ۶ ۳- همان، باب ۴۰.

۴- همان، باب ۹، حدیث ۷؛ مستدرک الوسائل، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۷ از ابواب الذبائح.

۵- وسائل الشیعة، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۷ از ابواب الذبائح.

۶- مستدرک الوسائل، کتاب الصيد و الذبائح، باب ۲ از ابواب الذبائح، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

۷- بحار الانوار، کتاب السماء و العالم، باب التذکية و انواعها، ج ۶۲ ص ۳۱۶، حدیث ۱۰.

۸- همان، ص ۳۳۹، حدیث ۵۷.

۹- روضة المتقين، ج ۹، ص ۳۴۰؛ من لایحضره الفقیه، باب المناهی، ج ۴، ص ۵، حدیث ۴۹۶۸، چاپ جامعه مدرسین.

از بالندگی،^(۱) نهی اخته نمودن حیوانات،^(۲) و نهی از صید حیوان به طور کلی و اینکه موجب قساوت قلب مى شود.^(۳)

* * *

علاوه بر حقوقی که به طور خلاصه بیان شد حقوق دیگری نیز در شرع مقدس وارد شده که هر کدام در جای مناسب خود بیان شده است؛ از جمله: «حق حضانت کودک»، «حق نفقه»، «حق قصاص یا عفو و یا اخذ دیه توسط اولیای دم»، «حق فسخ عقد بیع و عقد نکاح در موارد معین»، «حق فسخ هر عقد لازم در صورتی که ضمن آن شرط شده باشد»، «حق طلبکار نسبت به مال رهن»، «حق شفعه»، «حق جعاله»، «حق سرقتی در موارد معین»، «حق طلاق توسط شوهر و یا توسط زن در صورتی که این حق از طرف شوهر برای زن در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد»، «حق رجوع شوهر در طلاق رجعی» و موارد دیگری که تفصیل آن در رساله توضیح المسائل آمده است.

بنابراین شایسته است برادران و خواهران دینی علاوه بر رعایت حقوق واجب الهی به حقوق یکدیگر احترام گذاشته و از تعدی و تجاوز به آن پرهیزند، همان گونه که راضی نیستند کسی حقوق آنان را

۱- من لایحضره الفقیه، کتاب الصيد و الذبائح، ج ۳، ص ۳۲۱، حدیث ۴۱۴۵.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الحج، باب ۳۶ از ابواب احکام الدواب، حدیث ۳.

۳- بحار الانوار، کتاب السماء و العالم، باب الصيد و احکامه، ج ۶۲ ص ۲۸۲، حدیث ۳۳ و ۳۴.

پایمال کند؛ در این صورت جامعه اسلامی می تواند راه رشد و کمال خود را طی کند و به مدینه فاضله ای که اسلام می خواهد نایل شود؛ ان شاء الله.

والحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين.

فهرست کتاب های منتشر شده فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری

● کتاب های فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۳ جلد) ۱۱۵۰۰ تومان
- ۲- خطبه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام ۳۰۰۰ تومان
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) ۱۵۰۰ تومان
- ۴- اسلام دین فطرت ۶۰۰۰ تومان
- ۵- موعود ادیان ۴۰۰۰ تومان
- ۶- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۸ جلد) ۲۵۰۰۰ تومان
- جلد اول: دولت و حکومت ۲۵۰۰ تومان
- جلد دوم: امامت و رهبری ۲۵۰۰ تومان
- جلد سوم: قوای سه گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات ۳۰۰۰ تومان
- جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات ۲۵۰۰ تومان
- جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و ... ۲۵۰۰ تومان
- جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی ۳۰۰۰ تومان
- جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیء، انفال ۴۵۰۰ تومان
- جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوستها، فهارس ۴۵۰۰ تومان
- ۷- رساله توضیح المسائل ۲۰۰۰ تومان
- ۸- رساله استفتائات (۳ جلد) ۹۰۰۰ تومان
- ۹- رساله حقوق ۵۰۰ تومان
- ۱۰- احکام پزشکی ۱۵۰۰ تومان
- ۱۱- احکام و مناسک حج ۲۰۰۰ تومان
- ۱۲- احکام عمره مفرده ۵۰۰ تومان
- ۱۳- معارف و احکام نوجوان ۱۵۰۰ تومان
- ۱۴- معارف و احکام بانوان ۲۰۰۰ تومان
- ۱۵- استفتائات مسائل ضمان (ناپاب) ۲۰۰۰ تومان
- ۱۶- مجازات های اسلامی و حقوق بشر ۱۵۰۰ تومان

- ۱۷- حکومت دینی و حقوق انسان ۱۵۰۰ تومان
 ۱۸- مبانی نظری نبوت ۱۰۰۰ تومان
 ۱۹- سفیر حق و صغیر وحی ۲۵۰۰ تومان
 ۲۰- جلوه‌های ماندگار (پند، حکمت، سرگذشت) ۳۰۰۰ تومان
 ۲۱- ستیز با ستم (بخشی از اسناد مبارزات آیت‌الله العظمی متظری (ج ۲) ۱۵۰۰۰ تومان

● کتاب‌های عربی:

- ۲۲- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (۴ جلد) ۱۱۰۰۰ تومان
 ۲۳- كتاب الزكاة (۴ جلد) ۱۰۰۰۰ تومان
 ۲۴- دراسات في المكاسب المحرمة (۳ جلد) ۱۲۰۰۰ تومان
 ۲۵- نهاية الأصول ۳۲۰۰ تومان
 ۲۶- نظام الحكم في الإسلام ۴۰۰۰ تومان
 ۲۷- البدر الزاهر (في صلاة الجمعة والمسافر) ۲۵۰۰ تومان
 ۲۸- كتاب الصوم ۴۵۰۰ تومان
 ۲۹- كتاب الحدود ۵۰۰ تومان
 ۳۰- كتاب الخمس ۴۵۰۰ تومان
 ۳۱- التعليقة على العروة الوثقى ۷۰۰ تومان
 ۳۲- الأحكام الشرعية على مذهب أهل البيت عليه السلام ۱۵۰۰ تومان
 ۳۳- مناسك الحج والعمرة ۲۵۰ تومان
 ۳۴- مجمع الفوائد ۲۵۰۰ تومان
 ۳۵- من المبدأ إلى المعاد (في حوار بين طالبين) ۱۵۰۰ تومان
 ۳۶- الأفق أو الأفق (في مسألة الهلال) ۱۰۰۰ تومان
 ۳۷- منية الطالب (في حكم اللحية والشارب) ۵۰۰ تومان
 ۳۸- رسالة مفتوحة (رداً على دعايات شنيعة على الشيعة و تراثهم) ۵۰۰ تومان
 ۳۹- موعود الأديان ۴۰۰۰ تومان
 ۴۰- الإسلام دين الفطرة ۶۰۰۰ تومان
 ۴۱- خطبة السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام ۴۰۰۰ تومان